

راه کارگر، هراسان از انقلاب

* راه کارگر در تداوم منطقی سیاستهای سازشکارانه خویش و در شرایط بروز یک خیزش توده ای رادیکال برعلیه جمهوری اسلامی، هراسان از عاقبت جنبش در مقابل توده هایی که با شعار سرنگونی کلیت رژیم حاکم به میدان آمده اند با طرح "مطالبه یک همه پرسی تحت نظارت ناظران بین المللی" میخواهد جمهوری اسلامی را به "رفراندوم" بگذارد تا معلوم شود "که مردم رژیم جمهوری اسلامی را میخواهند یا سر آن را". در واقع با شعار "رفراندوم عمومی"، راه کارگر برای حکومت ضدخلقی جمهوری اسلامی و طبقه حاکم در شرایط برآمد جنبش انقلابی توده ها فضا ایجاد می کند و وقت می خرد.

صفحه ۶

راه حل خاتمی برای "اقتصاد بیمار" ایران

* در طول دو سال گذشته آنچه دولت خاتمی تحت عنوان "سامان دهی اقتصادی" مطرح نموده جز ادامه همان برنامه های رفسنجانی یعنی "تعدیل اقتصادی" نبوده است. برنامه ای که بانک جهانی و صندوق بین المللی پول، این نهادهای شناخته شده امپریالیستی به عنوان نسخه به اصطلاح درمان بیماری اقتصادی کشورهای تحت سلطه و در واقع جهت بسط سلطه امپریالیستی ارائه میدهند. خاتمی همچون رفسنجانی نه میخواهد و نه میتواند راهی جهت غلبه بر بیماری اقتصاد ایران ارائه دهد چرا که بیماری اقتصاد ایران حاصل وابستگی این اقتصاد به سیستم جهانی امپریالیستی و سلطه نظام سرمایه داری وابسته می باشد، نه حاصل قلان سیاست غلط اقتصادی.

صفحه ۲

کلمبیا:

مصاحبه با یکی از مسئولین بخش بین المللی FARG-EP صفحه ۱۰

گزارشات:

هلند:

تعرضی به سفارت رژیم در لاهه

اشغال دفتر یونسکو در آمستردام در

اعتراضی به سفر خاتمی

نروژ:

تظاهرات در مقابل سفارت

جمهوری اسلامی

حمله با بمب به ساختمان سفارت

جمهوری اسلامی

صفحه ۲۱

در لایه شماره می خوانید:

- ۱۴ شب همبستگی با زندانیان سیاسی در لندن *
- ۱۵ ستون آراه : فانوس شیطان بر فراز مرداب! *
- ۱۹ ملاحظاتی بر رابطه فرهنگ با سیاست *
- ۲۲ اطلاعیه مشترک *
- ۲۳ پای دره دل کارگران از لایه مطبوعات رژیم *
- ۲۷ برگرفته هایی از مانتری ریویو *
- ۳۲ شعری از شاملو *
- ۳۳ فنا و صندوق بین المللی پول *

راه حل خانگی

برای "اقتصاد بیمار" ایران

با وخیم تر شدن وضعیت اقتصادی کشور که باعث اوج گیری ناراضی‌تبی توده ها از شرایط خانمان براندازی شده است که نظام حاکم و رژیم حافظ آن ایجاد کرده اند دارودسته های مختلف حکومتی اینبار در رابطه با مسائل اقتصادی به جان هم افتاده و در این مورد به افشاء گوشه هایی از عملکردهای جمهوری اسلامی در امور اقتصادی پرداختند. در این رابطه در ۱۱ شهریور ماه خاتمی در پاسخ به انتقادات و ایرادات جناح رقیب که او را به "عفلت" از امور اقتصادی متهم نمودند جهت دفاع از خود و سیاستهای اقتصادی اش به تلویزیون آمد و بار دیگر ضمن تأکید بر "بیماری" اقتصاد ایران تلاش نمود مسئولیت وضع موجود را به گردن سلف خود رفسنجانی بیندازد. او در این برنامه تلویزیونی با رو کردن برخی ارقام تلاش نمود شمائی از اوضاع اقتصادی که رفسنجانی باو تحویل داده بود را تصویر نماید.

وی از جمله بر حجم بالای بدهیهای خارجی بهنگام روی کار آمدن خود تأکید نموده و رقم آنها را "حدود ۲۸ میلیارد دلار" ذکر کرد و سپس علیرغم همه ادعاهای تاکنونی مسئولین مختلف حکومتی مبنی بر اینکه تورم در دوران رفسنجانی و به خصوص در طول سالهای اولیه "برنامه دوم" چیزی حدود ۲۰ تا ۲۵ درصد بوده مطرح کرد که: "از سال ۷۴ که تورم اوج خیلی زیادی گرفت به بالای ۴۰ درصد و نزدیک به ۵۰ درصد رسید." و سپس در رد نظر "خودی" هایی که چنین جلوه میدهند که خاتمی مسئول

رکود موجود است با ابراز این سخن که: "رکود از سال ۷۴ آغاز شده بود" رکود حاکم بر اقتصاد کشور را حاصل دوران رفسنجانی قلمداد کرد. خاتمی آنگاه به معضل "سازندگی" های رفسنجانی برای اقتصاد "بیمار" ایران اشاره نمود و اعلام کرد: "آنبوهی از طرحهای نیمه تمام وجود داشت که هنوز هم هست و هنوز هم یکی از مشکلات ما وجود همین طرحهای فراوان نیمه تمام است که بخشی از سرمایه ها را به خودش اختصاص داده" است. خلاصه خاتمی با ارائه تصویری هرچند بسیار ناقص از واقعیت سالهای "سازندگی" "سردار سازندگی" جمهوری اسلامی آب پاکی روی دست رفسنجانی ریخت که هنوز هم وقیحانه ادعا می کند دستاوردهای دوران ۸ ساله سازندگی ریاست جمهوری او "از دوره حکومت مادها تا کنون سابقه نداشته است".

اینکه خاتمی وارث اقتصاد بحران زده و بیماری است که از رفسنجانی باو بارث رسیده واقعیتی است انکار ناپذیر، اما خاتمی از ذکر واقعیات فوق چه نتیجه ای می خواهد حاصل کند؟ بحث در اینجا اینست که آیا خاتمی و دولت اش قصد دارند بر علیه دلائل واقعی "بیماری" اقتصاد بجا مانده از پیش پسا خیزند و ناپسامانیهای اقتصادی موجود را بر طرف سازند و یا نه آنها نیز علیرغم همه ادعاهایشان قصد دارند به وضع سابق ادامه دهند. بواقع رقتیکه خاتمی از بیماری اقتصاد ایران سخن می گوید و پیشینیاناش را مسبب رکود و تورم و بیکاری به مشابه

عوارض این وضع قلمداد می کند ازیکطرف می خواهد تا آنجا که ممکن است از خود سلب مسئولیت کند و از طرف دیگر به این توهم دامن زند که از قرار خودش به داروی معجزه آسایی دست یافته که می تواند پاسخگوی معضلات اقتصادی کنونی باشد. اما در رابطه با این توهم که طبیعتا این انتظار را بدنبال می آورد که هر کس شاهد حرکت دولت در جهت درمان بیماری اقتصاد کشور باشد در عمل می بینیم که دولت خاتمی جز همان سیاست های اقتصادی پیشین و جز همان روش های کاری که تا کنون حاکم بوده را به اجرا در نمی آورد و همچون همه همپالگی هایش با دروغگویی و مردم فریبی مثلا از طریق بیان برخی واقعیات مربوط به بحران اقتصادی حاکم و یا بعضی از عملکردهای اقتصادی آبرو باخته دوران رفسنجانی تنها می کوشد شرایط را برای تحکیم سلطه مشتی سرمایه دار خارجی و داخلی و استثمار هرچه بیشتر کارگران و زحمتکشان آماده تر نماید. واقعیت اینست که خاتمی علیرغم همه ادعاها و سخن پردازی هایش در مورد "اقتصاد بیمار" ایران در دوران ریاست جمهوری رفسنجانی دست اندرکار اجرای درست همان برنامه اقتصادی است که رفسنجانی پایه اش را گذاشته است.

سیاست اقتصادی رفسنجانی که به برنامه "تعدیل اقتصادی" معروف شده بود چیزی نبود جز نسخه ای که معمولا بانک جهانی و صندوق بین المللی پول این نهادهای شناخته شده امپریالیستی بعنوان باصلاح درمان بیماری اقتصادی کشورهای تحت

با برنامه ها و روشهای رفسنجانی نمی باشد.

نگاهی به برنامه سوم توسعه اقتصادی جمهوری اسلامی که خاتمی آنرا به عنوان شاهکار خود جهت درمان بیماری اقتصاد ایران در ۲۴ شهریور ماه به مجلس ارائه نمود بیانگر این واقعیت است که فرق چندانی فی ما بین این برنامه با برنامه های قبلی جمهوری اسلامی وجود ندارد. در این برنامه، بیکاری روز افزون نیروی کار یعنی مسئله اشتغال به عنوان "چالش اساسی دولت" قلمداد گشته و قرار است با "تسریع روند خصوصی سازی" نرخ رشد سرمایه گذاریها به حدود ۷ درصد رسیده و به اعتبار سالی ۶ درصد رشد اقتصادی، هر سال حدود ۷۶۵ هزار شغل جدید ایجاد گردد. ظاهرا برنامه سوم قصد دارد نرخ بیکاری را که اینبار ۱۵ درصد اعلام شده، کنترل و آنرا به حدود ۱۰٫۵ درصد برساند. براساس این برنامه قرار است نرخ تورم نیز سالانه به حدود ۱۵٫۹ درصد رسیده و با افزایش عوارض و مالیاتها و بالا بردن بهای کارها و خدمات دولتی، بخشی از بودجه دولت تأمین گشته و جهت حل مشکل کمبود سرمایه نیز چند میلیارد دلاری از بانک ها و مؤسسات مالی بین المللی وام گرفته شود. (۱)

به این ترتیب براساس برنامه سوم توسعه اقتصادی جمهوری اسلامی که خاتمی تأکید می کند قبل از ارائه به مجلس به تائید "رهبر" و "مجمع تشخیص مصلحت نظام" رسیده و قرار است پس از تصویب مجلس به مشابه یک "میثاق ملی" در آید قرار است باز هم میلیاردها دلار از منابع خارجی وام گرفته شود. آنهم در شرایطی که این رژیم از بازپرداخت وام هایی که در دوره رفسنجانی گرفته عاجز است و خود خاتمی نیز در مصاحبه تلویزیونی اش این وام ها را یکی از مشکلات خود قلمداد می کرد. همین واقعیت خود بروشنی بیانگر آنست که

اصلی چنین اقتصادی تبدیل شده و تا سالهای سال رهایی از آن امکان پذیر نمی باشد.

روشن است که اجرای عملی این برنامه بسته به شرایط مشخص هر کشوری تأثیرات معینی را خواهد داشت ولی آنچه مبرهن است و غیر قابل انکار اینست که برنامه امپریالیستی فوق الذکر در هر کشوری بمورد اجرا گذاشته شده - تا هر حدی که امکان و توان اجرای آن وجود داشته است - حاصلی جز گسترش سلطه سرمایه های امپریالیستی، تمرکز ثروت در دستهای بسیار محدود و فقر و فلاکت اکثریت زحمتکشان نداشته و از این رو تقریباً در همه جا منجر به دامنه گرفتن هرچه بیشتر اعتراض و شورش توده ها شده است.

در ایران نیز سیاست های اقتصادی بانک جهانی و صندوق بین المللی پول که تحت عنوان سیاست تعدیل اقتصادی رفسنجانی به اجرا در آمد همان طور که از پیش معلوم بود نتیجه ای جز ایجاد رکود، رشد افسار گسیخته تورم، افزایش بیکاری و هزاران معضلات اقتصادی و اجتماعی دیگر نداشت. هزاران طرح نیمه تمام و بدهی های میلیارد دلاری بیماری اقتصاد ایران را تشدید نمود.

اما ببینیم که دولت خاتمی که ظاهراً از درمان "بیماری اقتصادی" ایران دم می زند آیا در عمل سیاست جدیدی اتخاذ کرده و راه جدیدی متفاوت از رفسنجانی در رابطه با مسائل اقتصادی ایران در پیش گرفته است؟

واقعیت اینست که در طول دو سال گذشته آنچه دولت خاتمی تحت عنوان "ساماندهی اقتصادی" مطرح نموده جز ادامه همان برنامه های رفسنجانی نبوده است. به عبارت واضح تر برنامه ها و روشهایی که دولت خاتمی در رابطه با معضلات اقتصادی ایران تعقیب می کند بیانگر هیچ گسست ریشه ای

سلطه و در واقع جهت بسط سلطه امپریالیستی ارائه میدهند. براساس این نسخه جهت دستیابی به یک رشد اقتصادی مطلوب و گسترش سرمایه گذاریهای لازم ضروری است که تا جایی که امکان پذیر است از نقش دولت در اقتصاد کاسته شود. باین منظور از یک سو لازم است که آن بخش هایی از اقتصاد که زیر سلطه دولت قرار دارد بتدریج به بخش خصوصی واگذار شود تا شرایط جهت رشد و گسترش هرچه بیشتر بخش خصوصی فراهم گشته و امکان تولید و صادرات افزایش یابد و از سوی دیگر دولت باید با لغو سوسیدهای دولتی، تعیین قیمت کالاها را به عهده بازار گذاشته و از جمله با عدم دخالت در تعیین نرخ ارز عملاً به کاهش ارزش پول ملی تن دهد.

بر اساس رهنمودهای بانک جهانی، قوانین کار که خود باندازه کافی ضد کارگری است نیز باید باز هم هرچه بیشتر به ضرر کارگران تغییر کند و شرایط جهت تسهیل اخراج های دستجمعی که لازمه خصوصی سازی صنایع و شرکتهای دولتی است فراهم گشته و سودآوری سرمایه افزایش یابد. بنابه نسخه اقتصادی که بانک جهانی و صندوق بین المللی پول برای کشورهای تحت سلطه ای نظیر ایران می پیچند با انجام برنامه های ضد کارگری و ضد خلقی فوق الذکر جامعه آمادگی هرچه بیشتری جهت جذب سرمایه گذاریهای خارجی را خواهد یافت. به عبارت دیگر سرمایه های امپریالیستی با سرعت و حجم هرچه بیشتری جهت غارت منابع داخلی و استثمار وحشیانه نیروی کار ارزان کشور وارد کشور مزبور خواهد شد.

البته شفا بخشی نسخه امپریالیستی مذکور بهمین جا ختم نمی شود از دیگر داروهای این نسخه برای علاج بیماری اقتصادی کشورهای تحت سلطه باز کردن دروازه های اقتصاد کشور جهت ورود بی رویه کالاهای امپریالیستی و گرفتن وام هایی با بهره های کمر شکن می باشد. وام هایی که بازپرداخت آنها در آینده عملاً به معضل

به ابعاد عملی بودن ادعای خاتمی مبنی بر ایجاد سالی ۷۶۵ هزار فرصت شغلی جدید و کاهش نرخ بیکاری پی برد.

با توجه به آنچه که گفته شد می توان و باید با تأکید گفت که برنامه "توسعه اقتصادی" خاتمی علی‌رغم همه ادعاهای فریبکارانه مبنی بر درمان بیماری اقتصادی کشور، بیماری اقتصادی را هرچه بیشتر تشدید خواهد کرد. این برنامه با آنجایی که امکان عملی شدن داشته باشد و در بهترین حالتی که پیش برده شود نتیجه ای جز افزایش تورم، گسترش بیکاری و تشدید وابستگی نخواهد داشت. مفهوم عملی این واقعیت ها را کارگران و زحمتکشان ایران سالهاست تجربه می کنند و رنجها و مصیبت های ماحصل از چنین برنامه های اقتصادی را در جریان زندگی با گوشت و پوست خود لمس کرده اند.

تجربه دو ساله دولت خاتمی و بررسی برنامه سوم اقتصادی ثابت کرده و می کند که خاتمی نیز همچون رفسنجانی و دیگر سردمداران جمهوری اسلامی نه می خواهد و نه می تواند راهی جهت غلبه بر بیماری اقتصاد ایران ارائه دهد چرا که بیماری اقتصاد ایران حاصل وابستگی این اقتصاد به سیستم جهانی امپریالیستی و سلطه نظام سرمایه داری وابسته می باشد نه حاصل فلان سیاست غلط اقتصادی و یا بهمان روش نادرست اجرائی که هرازگاهی شیادان جمهوری اسلامی با علم کردن آنها به فریب مردم پرداختند و می کوشند سیاست های اقتصادی خود را تافته ای جدا بافته از همپالگیهای خود نشان دهند.

واقعیت اینست که بیماری اقتصادی ایران در چهارچوب نظام حاکم درمانی ندارد و انتظار معجزه اقتصادی از خاتمی داشتن همانقدر ابلهانه است که کسی در انتظار ظهور امام زمان روز شماری کند. روشن است که تنها کسانی می توانند به چنین معجزاتی دل

مدعی اند در طول برنامه سوم، تورم را به حد ۱۵،۹ درصد کاهش خواهند داد. واقعیتی که خود گویای هم سرنوشتی برنامه سوم با برنامه های قبلی رژیم می باشد.

"تسریع روند خصوصی سازی" جهت "تقویت بخش غیر دولتی" یکی دیگر از محورهای برنامه سوم می باشد. بر این اساس دولت قصد دارد بخش بزرگی از شرکتها و صنایع دولتی را به بخش خصوصی واگذار کند. از آنجا که این امر یکی از اهداف برنامه دوم نیز بود و در عمل دیدیم که چگونه بهترین و سودآورترین شرکتهای دولتی به نازل ترین قیمتها به مقامات دولتی و اقوام آنها فروخته شد - تا آنها بعنوان صاحبان خصوصی آن شرکت ها بخش خصوصی سرمایه داری وابسته ایران را گسترش دهند - از قبل می توان نتایج فاجعه بار اجرای عملی این قسمت از برنامه سوم در چهارچوب بورکراسی فاسد موجود را نیز پیش بینی نمود. واضح است اولین کاری که مالکین جدید این شرکتها خواهند کرد اخراج بخش بزرگی از کارگران به بهانه "بالا بردن بهره وری" می باشد. بر این اساس است که می توان گفت اجرای برنامه سوم حاصلی جز تشدید اخراجهای کارگری نخواهد داشت.

جالب است توجه کنیم که "تسریع روند خصوصی سازی" که عملاً به تشدید اخراجهای کارگری می انجامد یکی از اهداف برنامه ای را تشکیل میدهد که مدعی است خواهان حل معضل اشتغال بوده و نرخ بیکاری را به ده و نیم درصد خواهد رساند. حتی با در نظر گرفتن واقعیت های دیگر - مثلاً با اتکاء به آمار و ارقامی نظیر آنچه گفته میشود "سالانه بیش از یک میلیون نفر جوان وارد بازار کار کشور می شوند" (۲) و خود رژیم جمهوری اسلامی علی‌رغم همه ادعاهای قبلی اعتراف می کند که در طول برنامه دوم حداکثر سالی ۲۷۰ هزار شغل ایجاد کرده - پراحتی می توان

خاتمی نه می خواهد و نه می تواند سیاست اقتصادی متفاوت از رفسنجانی در پیش بگیرد و تماماً می کوشد همچون سلف خویش به قیمت گرسنگی و خانه خرابی توده های رنجدیده ایران منافع امپریالیست ها و سرمایه داران وابسته را تأمین نماید. برآستی در شرایطی که به گزارش صندوق بین المللی پول تنها در فاصله سالهای ۷۳ تا ۷۶ جمهوری اسلامی چیزی حدود ۳،۵ میلیارد دلار تنها بابت بهره وام های دریافتی پرداخت کرده است تأکید دوباره بر ضرورت اخذ وام چه مفهومی جز خیانت آشکار به مصالح خلقهای ایران دارد. روشن است که اجرای عملی این برنامه تا هر حدی که اساساً این برنامه قابل تحقق باشد نتیجه ای جز تشدید وابستگی مالی کشور نخواهد داشت. با این روند خاتمی نشان میدهد که برآستی خلف وفادار رفسنجانی است که با پیروی از سیاست های اقتصادی بانک جهانی و صندوق بین المللی پول ایران را به یکی از کشورهای که تا خرخره در قرض فرو رفته و بیش از پیش به صنایع مالی امپریالیستی وابسته است تبدیل نمود.

از سوی دیگر وقتیکه خود برنامه سوم - تازه در زمانی که روی کاغذ است و نه در صحنه عمل - اعلام می کند که قرار است درآمدهای دولت سالانه نوزده و نیم درصد رشد داشته باشد و جهت رسیدن به این منظور قرار است بهای خدمات و کالاهای دولتی بخصوص مواد سوختی افزایش یابد از پیش روشن است که نتیجه عملی این تصمیم جز تشدید تورم و جز خانه خرابی بیشتر زحمتکشان نخواهد بود. تجربه ثابت کرده است که افزایش بهای کالاها و خدمات دولتی فوراً باعث افزایش قیمت کالاها می گردد. با افزایش بهای خدمات دولتی و مواد سوختی تورم شدید کنونی شدت هرچه بیشتری خواهد یافت. این واقعیت اتفاقاً کذب کامل رقم سازی فریبکارانه برنامه نویسان جمهوری اسلامی را نشان میدهد که

مندرجات مطبوعات رژیم در مورد هیزش دانشجویی - مردکی تیرماه

« روزنامه صبح امروز ۱۸ شهریور، نامه دفتر تحکیم وحدت به کمیته تحقیق شورای عالی امنیت را منتشر کرد. در این نامه در رابطه با یورش نیروهای رژیم به دانشگاه تبریز آمده است که: افرادی در لباس شخصی و با داشتن سلاحهای گرم به داخل دانشگاه هجوم آوردند و تعداد کثیری از دانشجویان را مورد بدترین نوع ضرب و شتم و حتی تیراندازی قرار داده و در این حملات حتی به مجروحان حادثه نیز رحم نکرده و به اتاقهای مراقبت ویژه و عمل جراحی، حمله برده و سپس مجروحان را به مکانهای نامعلوم انتقال دادند.»

« محمد رضا سیلانی نماینده مجلس رژیم از تبریز در روز ۱۹ مردادماه گفت:

"برخلاف آنچه که در تهران روی داد، در تبریز به وسیله اسلحه گرم مانند کلاشینکوف و کلت مستقیماً به دانشجویان تیراندازی شد و عده ای به دفتر مرکزی دانشگاه یعنی محل استقرار رئیس و معاونان دانشگاه حمله و آنها را به شدت مضروب کردند. ... حدود ۱۸۰ تن از دانشجویان دختر و پسر را در دفتر مرکزی برهنه کرده و با شلنگ و وسائل مختلف مورد ضرب و شتم قرار دادند و پس از آن، آنها را به اتوبوسها سوار نمودند و بدون لباس در سطح شهر رها کردند."

« شهردار تهران مرتضی الویری: یک هزار اتاق در خوابگاه های کوی دانشگاه تهران که در واقعه ۱۸ تیر ویران شده بود در حال بازسازی است.

« احمد چنتی عضو شورای نگهبان: "حمله به کوی دانشگاه اشتباه بود، اشتباه افسران حاضر در صحنه بود و ربطی به رژیم نداشت."

« غلامرضا نقدی در جمع حزب الله قزوین با اشاره به تظاهرات دانشجویان گفت: "این افراد پیراهن ها را رنگ و دواگلی زهند و ژست خون دادن گرفتند، این بزدهلان هستند که جرأت مبارزه ندارند و فقط هنر آنها ژست خون دادن است."

خوش کنند که قبلاً معجزه انتخاباتی او را باور نموده و ساده لوحانه او را "انتخاب" مردم ایران و نه انتصاب سردمداران جمهوری اسلامی قلمداد کرده و می کنند. تنها راه درمان بیماری اقتصادی ایران سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی و قطع همه ریشه های وابستگی به امپریالیست های جهان خوار است.

پاورقی ها:

(۱) ارزیابی برنامه سوم در رابطه با منابع ارزی مورد نیاز جهت تحقق این برنامه چیزی حدود ۱۱۲ میلیارد و ۳۰۰ میلیون دلار است که این مبلغ قرار است از طریق ۶۳ میلیارد و ۱۰۰ میلیون دلار صادرات نفت خام و فرآوردهای نفتی، ۲۴ میلیارد و ۸۰۰ میلیون دلار صادرات غیر نفتی و ۶ میلیارد و ۷۰۰ میلیون دلار صادرات خدمات و سرانجام استقراض ۶ میلیارد و ۸۰۰ میلیون دلار از منابع مالی بین المللی تأمین گردد.

(۲) محمد باقر نوبخت نماینده رشت در مجلس



مردک بر امپریالیسم و سگهای زنجیرویش!

راه کارگر هراسان از انقلاب!

ضد استبدادی مردم ایران وارد مرحله جدیدی شد و برای اولین بار در ۲۰ سال گذشته شعارهای جنبش مستقیماً روی هسته مرکزی قدرت سیاسی تمرکز یافت. بدون اینکه فعلاً به صحت و سقم این ادعا بپردازیم در ادامه مقاله مزبور میخوانیم که "زیدگان نسل جوان کشور، ۵ روز تمام، یک ریز علیه ولی فقیه و ولایت فقیه شعار دادند" (۱). در ادامه مقاله نیز راه کارگر با شیوه همیشگی خویش یعنی یکی به میخ و یکی به نعل زدن پس از آنکه مطرح می سازد که "جنبش ۱۸ تیر پلاتفرم اصلاحات خاتمی را نیز به پرونده ای مختومه تبدیل کرد" و "طرفیت خاتمی و تاریخ مصرف شعارهای او دیگر تمام شده است" سرانجام این حکم را ارائه میدهد که "با توجه به شرایط کنونی، طرح رفراوندوم عمومی درباره جمهوری اسلامی، موثرترین شیوه تبلیغ شعار سرنگونی و تداوم شعارهای جنبش هژدهم تیر است" (همان مقاله) اگر عاقلی هم پیدا شود و از هیات اجرائی راه کارگر از چرائی و "مزایای" این طرح سوال کند پاسخ خواهد شنید که "شعار رفراوندوم عمومی، تو دهنی محکمی است علیه دستگاه ولایت که مدعی برخورداری از حمایت توده ای مردم ایران است و هم استدلال محکمی است برای نشان دادن بی اعتنائی اصلاح طلبان به پایه ای ترین قاعده دمکراسی و هم نشان دادن راه حلی است برای پایان دادن به خشونت و خونریزی و متقاعد کردن همه آندیایی که از خشونت و خونریزی نفرت دارند و هنوز هم دریافته اند که روحانیت حاکم جز منطق زور به چیز دیگری تن در نخواهد داد" (همان مقاله) البته تشویق پردازی های مشعشع فوق در حالی صورت میپذیرد که راه

امپریالیسم و ضدانقلابیون بوده امری اتفاقی و یا ناگهانی نبوده و نیست. این موضعگیری در واقع میوه همان شکوفه هایی است که از "انتخابات ۲ خرداد" با سپرانداختن این جریان در مقابل جناحی از هیات حاکمه ضدانقلابی یعنی دارو دسته خاتمی جنایتکار به بار نشست و منجر به آن شد که "لبه تیز" حمله راه کارگر نه متوجه کلیت طبقه حاکم بلکه به سوی "جناح محافظه کار" نشانه رود و به این وسیله بخشی از مرتجعین فریبکار حاکم توسط این جریان، تافته ای جدا بافته از کل هیات حاکمه مزدور جمهوری اسلامی قلمداد کردند. در تداوم منطقی چنین سیاستی است که در شرایط بروز یک خیزش توده ای رادیکال بر علیه جمهوری اسلامی، راه کارگر هراسان از عاقبت این جنبش، شروع به دریدن در جهت عکس نهضت توده ها را کرده و در مقابل توده هایی که با شعار سرنگونی کلیت رژیم حاکم به میدان آمده اند با طرح "مطالبه یک همه پرسی تحت نظارت ناظران بین المللی" (راه کارگر شماره ۱۶۱) میخواهد جمهوری اسلامی را به "رفراوندوم" بگذارد تا "معلوم شود که مردم رژیم جمهوری اسلامی را میخواهند یا سرآن را" (همانجا).

این شعار انحرافی و موضع گیری غیرانقلابی به طرز بسیار صریح و روشنی در نشریه شماره ۱۶۱ راه کارگر تیرماه ۱۳۷۸ و بویژه در مقاله "درباره مرحله کنونی جنبش ضد استبدادی" تشریح و با امضای هیات اجرائی این جریان به چاپ رسیده است.

در مقاله مزبور این احکام صادر شده که "با حرکت های دلاورانه دانشجویان جنبش

بی تردید یکی از مهمترین معیارهای سنجش ادعاهای جریانات و سازمانهای سیاسی راجع به خویش، بررسی مواضع و جایگاهی است که نیروهای مزبور در نقاط عطف مبارزه طبقاتی، در مواجهه با رویدادها و چالشهای بزرگ اجتماعی اتخاذ میکنند. در پرتو رویدادها و موضعگیری احزاب سیاسی نسبت به این رویدادهاست که میتوان جایگاه واقعی و نه ادعایی این جریانات را تشخیص داد مرز بین نیروهای واقعا انقلابی با اپورتونیستها و سازشکاران را ترسیم نمود.

خیزش دانشجویی - مردمی تیرماه در ایران را باید یکی از آن رویدادهای سیاسی مهم و گرهگانهایی به حساب آورد که در جریان آن، مواضع احزاب و سازمانها در قبال جنبش انقلابی توده های تحت ستم با شفافیت و صراحت هرچه بیشتری به نمایش درآمد. در جریان این خیزش عظیم است که میتوان دید راه کارگر چگونه منش اپورتونیستی خود را دیگر بار به منصفه ظهور رسانده و در وحشت از اوجگیری مبارزه انقلابی توده ها چگونه با سرعتی به مراتب بیش از گذشته در منجلاب رفرمیسم در غلطیده و با برافراشتن پرچم "رفراوندوم! رفراوندوم!" (راه کارگر شماره ۱۶۱) حتی از شعار انقلابی سرنگونی بلاواسطه رژیم وابسته به امپریالیسم جمهوری اسلامی که تا به حال به هر دلیلی آن را قبول داشت، عقب می نشیند.

البته جلوس راه کارگر به موضع "رفراوندوم عمومی" یعنی موضعی که بویژه در سالهای اخیر مورد تبلیغ راست ترین جناحهای اپوزیسیون و حتی طیفی از وابستگان به

کارگر میدانند "تردیدی نیست که روحانیت حاکم و مخصوصا دستگاه ولایت به یک رفراندوم عمومی آزاد تن نخواهد داد، اما توده ای شدن این شعار میتواند فشار عظیمی به همه جناحهای رژیم وارد بیاورد و در شتاب دادن به روند تلاشی آن نقش مهمی داشته باشد" (همان مقاله) گرچه یک نگاه سطحی به این احکام فاضلانہ نمایانگر تناقضات اساسی و گویای فقر فکری و سیاسی صادرکنندگان آن میباشد اما ما فعلا به این جنبه نمی پردازیم. به جای آن، از آنجا که ۲۰ سال حکومت استشارگرانہ و سرکوبگرانہ رژیم وابسته به امپریالیسم جمهوری اسلامی (یا به قول راه کارگر روحانیت حاکم) کوچکترین توهمی در میان وسیعترین اقشار توده های کارگر و محرومین جامعه ما مبنی بر ضرورت سرنگونی و نابودی قطعی این رژیم و تمام جناح بندی های درونی آن به مثابه شرط اساسی رسیدن به آزادی و عدالت اجتماعی باقی نگذاشته و از آنجا که برغم ادعاهای عوامفربیانہ راه کارگر، خیزش توده ای تیرماه صحت این حقیقت را در شعارهای روشن توده های پیاخاسته، یکباردیگر به نمایش گذارده، میکوشیم با استناد به حقایق، اساس ایده "رفراندوم عمومی" را بررسی کرده و ماهیت غیرانقلابی و غیرواقعی آن را نشان دهیم. بر بستر این بررسی میتوان دریافت که برخلاف ادعاهای راه کارگر "طرح رفراندوم عمومی" در شرایط فعلی نه تنها "موثرترین شیوه تبلیغ شعار سرنگونی" جمهوری اسلامی نیست بلکه در واقعیت سد راه این شعار بوده و تلاشی است در خدمت منافع طبقاتی که از برآمد انقلاب قهرآمیز توده ها برعلیه کل سیستم ظالمانه موجود به شدت هراسناک اند و بهر طریق میکوشند در مقابل رادیکالیسم جنبش توده ای ترمز بزنند و آن را به بیراهه ببرند.

در سالهای اخیر در دستگاه فکری راه کارگر ما به سرعت با رشد این اندیشه باطل روبرو بوده ایم که در شرایط وجود تضادهای درون حکومت - که البته در مورد ماهیت و بویژه دامنه آنها در ادبیات این جریان به نحو اغراق آمیزی غلو شده و در شرایطی که یکی از جناحهای حکومتی یعنی جناح خاتمی فریبکار خواهان اصلاح و دمکراتیزه کردن حکومت و برقراری "جامعه مدنی" است، میتوان و باید با گرفتن "لبه تیز حمله" به سوی جناح "محافظه کار" و دستگاه "ولایت فقیه" روند اصلاحات و تغییرات مسالمت آمیز دمکراتیک در جامعه را تسریع کرد. در تداوم منطقی همین دستگاه فکری است که ما شاهدیم شعار "رفراندوم عمومی" - و نه سرنگونی بلاواسطه - همچنان براین تصور بنا شده که در "روحانیت حاکم" یک جناح واقعا اصلاح طلب که "درمیان مردم نفوذ زیادی دارند" وجود دارد و هنوز "بخشهای قابل توجهی از مردم از خاتمی ناامید نشده اند (راه کارگر شماره ۱۶۱ تاکید از ماست).

درست به دلیل "امید" راه کارگر به این جناح حکومتی است که این جریان در اولین پیام هیات اجرایی خود به مناسبت جنبش تیرماه میکوشد تا "برجسته ترین نقطه قوت" و "تاکتیک کارساز" این جنبش را اینگونه جلوه دهد که گویا این جنبش از آغاز "رهبری و ولایت فقیه" - و نه کل حکومت جبارانه جمهوری اسلامی را "نشانه" گرفت.

تا آنجا که به مارکسیسم و تجارب و آموزشهای ارزشمند آن باز میگردد شعارهای یک جریان سیاسی باید مشخص و دقیق، بدون تناقض و ابهام و برگرفته از واقعیت

روگردان نیست. چرا که همه میدانند - حتی در تبلیغات خود مرتجعین حاکم نیز براین نکته تاکید شده که خیزش توده ای تیرماه پس از مواجهه با سرکوب وحشیانه رژیم خیلی سریع از شعارهای نرم و آرام به شعارهایی رادیکال و صریح برعلیه کل رژیم و تمام جناحهای ضدخلقی درونی آن ارتقاء یافت. تا آنجایی هم که به استدلالات راه کارگر دریاب "نفوذ" زیاد اصلاح طلبان و خاتمی فریبکار در "بخشهای قابل توجه مردم" باز میگردد، باید خود این استدلالات را کمی بیشتر واری کنیم. برای این منظور اجازه دهید قبل از هرچیز، ترمولوژی گنگ و ناروشنی که راه کارگر به عمد و برای پوشاندن واقعیت در مورد جنبش توده ای اخیر بدان توسل می جوید را کمی کالبد شکافی کنیم و ماهیت "پوپولیستی" آن را به راه کارگر گوشزد نماییم.

"راه کارگر" هنگام بحث حول "نفوذ اصلاح طلبان" در میان بخشهای "قابل توجهی" از "مردم"، به گونه ای از اصطلاح مردم استفاده میکند که اصولا این واقعیت که مردم، خود به اقشار و طبقات مختلف و متضاد تقسیم شده اند به طاق نسیان سپرده میشود. اگر "مردم" را به سیاق راه کارگر یک توده بی شکل و فاقد خواستگاهها و تعلقات طبقاتی در نظر بگیریم، آنگاه، در چنین دستگاه فکری ای مسلما بخشی از "مردم" یعنی بورژوازی و خرده بورژوازی وابسته و تمامی مرتجعینی که حیات آنها به نوعی از انحاء با بقای سیستم و نظام ضدخلقی کنونی وابسته است، جزء "مردم" حساب میشوند، مردمی که مطابق منافع خود از خاتمی و دارو دسته او طرفداری و حمایت میکنند و باید هم چنین بکنند. "راه کارگر" میتواند همچنان به کار وکالت بی چیره و مواجب و نمایندگی این "مردم" ادامه دهد و مطابق خواستهای بخشی از آنها و منافعان، شعار "رفراندوم عمومی" و نه سرنگونی انقلابی جمهوری اسلامی را سردهد و اصولا شعارهای سیاسی خود را مبنی بر خواست این "مردم"

اتخاذ کند و بالاخره هم نسبت به کم و زیاد شدن نفوذ خاتمی و "اصلاح طلبان" در میان این "مردم" حساسیت نشان دهد. راه کارگر در واقع هم با استناد به منافع و خواستگاههای این "مردم" است که شعار رفرمیستی "رفراندوم عمومی" را سر داده و فکر میکند که با "توده ای" کردن این شعار میتواند به "دستگاه ولایت" "توده‌نی" بزند و به همه جناحهای حکومت که جز "منطق زور" نمی شناسند برای قبول اراده توده ها "فشار" بیاورد. ممکن است در دنیای توهمات راه کارگر - و نه در شرایط سلطه یک دیکتاتوری عریان امپریالیستی - این تاکتیکی عملی و "مناسب" برای این جریان باشد. اما این رفتار هیچ ربطی به پیشبرد و سازماندهی جنبش انقلابی و سازماندهی انقلاب کارگران و توده های ستمکش ندارد. در حالی که از دیدگاه جنبش انقلابی، منظور از مردم نه جمع جبری تمام طبقات خلق و ضدخلق، بلکه طبقه کارگر و همه اقشار زحمتکش و توده های تحت ستمی هستند که زیر حاکمیت ستمکارانه نظام بورژوازی وابسته قرار دارند. اینها اکثریت مطلق جامعه را تشکیل میدهند و سالهاست که زیر سلطه حاکمیت امپریالیسم و رژیمهای وابسته و استثمار و سرکوب وحشتناک ناشی از این سلطه شوم در فقر و فلاکت زندگی میکنند به قول خود حکومت در زیر "خط فقر" و یا "خط بقاء" و "فنا" به سر میبرند. (۲) کارگران و محرومین که در شرایط سلطه دیکتاتوری امپریالیستی و نظام سرمایه داری وابسته ر فقر و فلاکت تمام عیار زندگی میکنند. تنها دو و بعضی وقتها یک وعده غذا میخورند، رنگ گوشت را نمی بینند، بیکارند، در حلبی آب‌داها زندگی میکنند و از حداقل مزایای یک زندگی انسانی محرومند. در میان این توده عظیم "مردم" حتی اگر عده ای هم بودند که تحت تاثیر تبلیغات سنگین و فریبنده امپریالیستی در طول یکی دو سال اخیر کمترین "امید" و توهمی هم به خاتمی و دارو دسته اش و وعده های فریبکارانه آنها داشتند، در پرتو زندگی واقعی و فلاکت بار، توهماتشان تماما

فروریخته است. اساسا شرایط مادی زندگی این اکثریت عظیم، تضاد آشتی ناپذیر آنها را در طول ۲۰ سال گذشته با نظام استثمارگرانه حاکم و محافظین آن یعنی رژیم جمهوری اسلامی و تمامی جناحهای ضد خلقی درونی اش هر روز بیش از قبل حادثر و عمیقتر نموده است. اینها همان "مردمی" هستند که به قول راه کارگر مبارزه شان در شرایط کنونی "به معنی مبارزه برای حق زندگی و زنده ماندن است" و این مبارزه "مرگ و زندگی" که دیگر "راه گریزی از آن باقی نمانده بطور جدایی ناپذیری با مبارزه برای سرنگونی رژیم گره خورده" است. (راه کارگر شماره ۱۶۱ مقاله نقش کارگران در روند کنونی جنبش انقلابی). خواست و نیاز این "مردم" چیزی کمتر از یک انقلاب اجتماعی قهرآمیز برای نابودی علل فقر و بدبختی یعنی کلیت نظام و رژیمهای حافظ آن نیست و وقوع هزاران اعتصاب کارگری و دهها حرکت و شورش توده ای کوچک و بزرگ که اغلب با خشونت بی رحمانه حکومت پاسخ گرفته مدارک عینی اثبات این حقیقت است. این گروه از "مردم" برغم عوامفریبی های راه کارگر نه امیدی به وعده های فریبکارانه خاتمی دارند و نه مزدوران باصطلاح اصلاح طلب حکومت در میان آنها "نفوذ" دارند. تازه اگر چنین "نفوذی" آن هم در میان "بخش قابل توجه" این مردم حقیقت می داشت، آیا وظیفه یک نیروی انقلابی طرح شعارها و تاکتیکهایی برای زدودن این "نفوذ" و یا هرگونه توهم ایجاد شده در اثر تبلیغات فریبکارانه در میان مردم بودو یا کرنش در مقابل این واقعیت؟ بدون شک راه کارگر در تداوم منطقی تئوری پردازیهای تسلیم طلبانه اش، راه دوم یعنی تصدیق خائفانه "نفوذ" چشمگیر "اصلاح طلبان" در میان "بخشهای قابل توجهی" از "مردم" را برگزیده و شعار "رفراندوم عمومی" را نیز با چنین توهمی سر داده است. اما برخلاف سازشکارهای بیکران راه کارگر، شعار "رفراندوم عمومی" برای توده عظیم و رنج دیده ای که همواره در صف اصلی تصادمات ۲۰ ساله اخیر با دستگاه

سرکوب حکومت قرار داشته اند و نفرت بی حد و حصر و خشم انقلابی خود را بارها در مشهد و شیراز و اراک و اسلامشهر و صنایع نفت و سندنجد و..... بر علیه کلیت رژیم جمهوری اسلامی به نمایش گذارده اند، هیچ قدرت جذب و بسیج کننده ای ندارد. این مردم بارها در برخورد مستقیم با حکومت با شعارهای "مرگ بر جمهوری اسلامی" به دفعات "رای" و "اراده" واقعی خود را به نمایش گذارده و نشان داده اند که "سر جمهوری اسلامی را میخواهند" و نه "رفراندوم عمومی" زیر نظارت "ناظرین بین المللی" را. به اعتبار این واقعیات است که باید به راه کارگر تاکید نمود که شعار "رفراندوم عمومی" او فاقد ارزیابی صحیح از اوضاع و احوال کنونی جامعه، صف بندی طبقاتی و شرایط جنبش انقلابی توده ها بوده و پیش فرضهای ذهنی حاکم بر آن هیچ ربطی به واقعیت ندارند. گذشته از این، راه کارگر در شرایطی در تب و تاب "توده ای" کردن شعار "رفراندوم عمومی" در این "مرحله" است که خود می پذیرد "جنبش ۱۸ تیر" با "طرح مستقیم شعار سرنگونی"، این شعارها را "جا انداخته" است. (مقاله درباره مرحله کنونی....) پرسیدنی است که چگونه در حالی که جنبش خود بخودی توده ها و یا به عبارت راه کارگر "حرکت انقلابی" آنان در تیرماه، با طرح مستقیم "شعار سرنگونی" و از آن بالاتر با "جانداختن" این شعار به میدان آمده است، در شرایطی که راه کارگر خود اعتراف میکند "اکثریت خرد کننده ای" از مردم، نه تنها با ولایت فقیه بلکه با "هرگونه حکومت دینی" نیز مخالفند، نیروهای آگاه و پیشرو به جای اتکاء به این واقعیات و اتخاذ شعارها و تاکتیکهایی برای ارتقاء و تسریع این روند و سطح آگاهی توده ها، باید فرسنگها عقب تر از جنبش توده ای از شعار سرنگونی و از خواست "اکثریت خردکننده" مردم فاصله بگیرند و شعار "رفراندوم عمومی" را سر دهند؟

در دستگاه فکری مشعشع راه کارگر، قرار است "توده ای شدن" شعار "رفراندوم عمومی"

تنها جناحی از حکومت و از آن کمتر شخص خاصنه ای بوده است. این القائات حقیقت نداشته و غیرواقعی است. واقعیت آن است که در جریان خیزش توده ای تیرماه، ما باشعارهای متنوعی رویرو بوده ایم. از شعارهایی که نمایانگر خواستههای جزئی و حتی قانونی بوده تا شعارهایی که برعلیه این یا آن مقام رژیم منجمله شخص خاصنه ای یا خاتمی سرداده شده است. اما حقیقت برجسته آن است که با تداوم و توده ای شدن هرچه بیشتر این خیزش و خارج شدن کنترل آن از دست دارو دسته باصطلاح اصلاح طلب، شعارهای خیزش تیرماه هرچه رادیکالتر شده تاجائیکه سرنگونی قهرآمیز رژیم جمهوری اسلامی و تمام جناحهای ضدخلقی اش مضمون اصلی شعار توده ها بویژه در روزهای اوج جنبش (دوشنبه و سه شنبه) بوده است. اتفاقاً خیزش اخیر یکی از اسناد گویایی است که سطح آگاهی بالای توده ها و عدم توهم آنان به دارو دسته خاتمی را هرچه روشن تر به نمایش گذارده است.

۲. نباید فراموش کرد که حتی راه کارگر هم در شرایطی عبارت "مردم" البته بدون طبقات را به کار میبرد که می پذیرد اکثریت قاطع جمعیت ایران را کارگران و زحمتکشان هم سرنوشت با آنان تشکیل میدهند" (راه کارگر ۱۶۱، مقاله دربارۀ مرحله کنونی....)

میکند و وقت می خرد.

شعار "فراندوم عمومی" برهیچ پایه واقعی و درستی بنانیست. این شعار عقب نشینی آشکار از مواضع انقلابی و خواست طبقه کارگر و توده های محروم و عدول از اصول و پرنسیپهای یک نیروی واقعا انقلابی و مبارز در شرایط جامعه تحت سلطه ماست.

ادامه دارد

ع شفق - شهریور ۷۸

*** **

پاورقی ها:

۱. در تبیین راه کارگر از روند خیزش توده ای تیرماه و بویژه شعارهای این خیزش یک نکته قابل ملاحظه وجود دارد. راه کارگر با سماجت غیرقابل پنهانی میکوشد اینگونه جلوه دهد که گویا جهت و محتوای شعارهای این جنبش چندروزه اساسا به سوی "دستگاه ولایت فقیه" و از آن محدودتر شخص "ولی فقیه" متمرکز بوده است. به بیان دیگر راه کارگر میکوشد اینگونه جلوه دهد که در جریان این خیزش "لبه تیز" حمله توده ها همچون تئوری پردازان راه کارگر اساسا متوجه

"توده های محکمی" به "دستگاه ولایت" بزند، فقدان "حمایت توده ای" آن را نشان دهد و بالاخره "فشار عظیمی به همه جناحهای رژیم وارد بیاورد" اما این شعار از هم اکنون عقیم بودن خود را با توجه به واقعیات اشاره شده در بالا اثبات کرده است. در شرایطی که تبدیل هر شعار سیاسی به یک اهرم فشار برعلیه حکومت، قبل از هر چیز مستلزم تراکم و تجمع نیروی مادی یعنی قدرت توده ها در پشت آن شعار است، اکثریت خرد کننده" آحاد جامعه ما در خیابانهای تهران و تبریز و شهرهای بزرگ، ضمن سردادن شعارهای "حکومت زور نمیخوایم، آخوند مزدور نمیخوایم"، "مرگ برخاتمی، مرگ برخامنه ای" و "وای به روزی که مسلح شویم" و.... به شکلی بسیار روشن و واضح به کل رژیم جمهوری اسلامی و جناحهای آن "توده های زدن" و "فراندوم عمومی" خود را برپا کردند. و به اعتراف خود راه کارگر از استقبال بی سابقه و تحسین و همدلی همگانی مردم برخوردار شدند" (مقاله دربارۀ مرحله کنونی... راه کارگر ۱۶۱)

به این ترتیب ما می بینیم چگونه درحالی که خیزش توده ای اخیر و برغم راه کارگر "گشایش انقلاب"، با رادیکالترین شعارها علیه حکومت جمهوری اسلامی بروز یافته و پایه های رژیم را لرزانده است و سطح بالای شور و آگاهی توده ها و بویژه نسل جوان را به نمایش گذارده، نیروهایی نظیر راه کارگر بنابه ماهیت سازشکارانه خود هراسناک شده و در وحشت از دست دادن "اصلاح طلبان" - بخوان یک جناح ضدخلقی حاکمیت- همسو با مرتجعان برای محدود کردن دامنه جنبش و عمق آن، شعار سرنگونی بلاواسطه که خواست و اراده کارگران و توده های بیباخته است را به کناری نهاده و طرح فراندوم عمومی را جایگزین آن می سازند. در واقع راه کارگر با این تاکتیک نه تنها بی اعتنائی خود به خواست توده ها و جنبش انقلابی آنان را به نمایش میگذارد بلکه برای حکومت ضدخلقی جمهوری اسلامی و طبقه حاکم فضا ایجاد



| لیست کمکهای مالی | |
|------------------|----------|
| هانوفر | ۱۰۰ پوند |
| م ایوب | ۱۰ |
| جبران | ۳۷/۱۰ |
| ک ترانه | ۱۰ |
| آرمان خلق | ۱۰ |
| ت - ت | ۱۰ |
| ا - ک | ۱۰ |
| ر ا | ۱/۹۰ |
| ساسان | |
| سوئد | ۱۰۱ پوند |
| ن - ا | |
| ۲۰ پوند | |
| ۱۴۰ مارک | |
| " ۲۰ | |
| " ۲۰ | |
| " ۵۰ | |
| " ۱۰۰ | |
| " ۵۰ | |
| " ۵۰ | |
| " ۵۰ | |
| " ۵۰ | |
| " ۱۰۰ | |
| ۱۰۰ کرون | |

انگستان

خلق کرد
سینا
میز کتاب
روح انگیز دهقانی
جمشید هدایتی
ف

آلمان

مونستر
ج

مصاحبه با خوان آنتونیو

یکی از مسئولین بخش بین المللی

FARC-EP

(نیرو های مسلح انقلابی کلمبیا - ارتش خلق)

UP (اتحاد میهن پرستان) و بقیه جنبشهای دیگر کاملاً قتل عام شدند. اعتراضات عمومی غیرقانونی اعلام شد و نه تنها غیرقانونی بلکه شرکت در آنها با مجازات مرگ پاسخ داده شد. در ماه سپتامبر ۱۹۹۸ سازمان مرکزی کارگران در بخشهای دولتی اعتصاب ترتیب داد که در آن اعتصاب ۷ تن از رهبران سندیکایی در طی اعتصاب به قتل رسیدند. معاون نماینده سازمان مرکزی کارگران نیز در بین کشته شدگان بود. مبارزه مسلحانه تنها شیوه مبارزاتی مردم کلمبیا علیه رژیم کلمبیا، علیه سیستم و علیه امپریالیسم است. این تنها روش مبارزه است که بورژوازی برای ما باقی گذاشته است.

۵- آیا رابطه ای بین FARC و دیگر گروه های موجود در جامعه نظیر کارگران، کشاورزان، زنان، دانشجویان و غیره وجود دارد؟

پاسخ: بین ما و کشاورزان یک رابطه خیلی تنگاتنگ وجود دارد. ما در منطقه کشاورزان هستیم. ما نه تنها بمشابه یک سازمان نظامی در مناطق دهقانی زندگی می کنیم، بلکه در زمینه های مختلف و در سازماندهی مسائل گوناگون به آنها کمک می کنیم. بعنوان مثال اگر قرار باشد پلی ساخته شود، ما در امر سازماندهی و ساختن آن به آنها کمک می کنیم یا اگر جاده ای باید ساخته شود ما در ساختن آن به آنها کمک می کنیم. اگر فعالیت اعتراضی بر علیه دولت ترتیب داده شود ما با آنها همکاری نموده و آنها را سازماندهی می کنیم. همچنین ما با جنبش کارگری و جنبش توده ای (مردمی) ارتباط داریم. امروزه هر کسی را که با ما ارتباط دارد می کشند. بعنوان مثال تعداد زیادی از رهبران سندیکایی را که به جنبش چریکی کمک میکردند ترور و به قتل رساندند. تعداد زیادی از رهبران سازمانهای حقوق

پاسخ: ما در مرحله جمع آوری و تدارک نیروهایمان هستیم. البته نیروهای چریکی دیگری هم وجود دارند، مانند ELN (ارتش آزادیبخش ملی)، EPL (ارتش آزادیبخش خلقها)، (Jaime Bateman Cayon) که در حال مبارزه علیه رژیم کلمبیا می باشند. همزمان و کلاً در این موقعیت جنبش های سندیکایی، جنبش های کارگران که در خیابانها جاری هستند و برای پیروزی و احقاق حقوقشان مبارزه می کنند و همچنین جنبش دهقانانی که خواهان زمین می باشند، مورد تأکید قرار دارند. تمام اینها در کل خواسته های دوران جمع آوری و تدارک نیرو می باشد. ما در این شرایط همزمان با توسعه نظامی، نقش سازمانده توده ها را در بخش های مختلف، در سندیکاها، در آکسیونهای جمعی، در کنوپراتیوها، در دانشگاهها اجرا می کنیم. بنابراین ما در دوران تدارک و سازماندهی نیرو برای انقلاب کلمبیا هستیم.

۴- مبارزه مسلحانه چه اهمیتی برای مردم کلمبیا دارد؟

پاسخ: سال ۱۹۴۸ رژیم کلمبیا بیش از ۲۰۰،۰۰۰ هزار تن از مردم کلمبیا را قتل عام کرد. بدون اینکه مبارزه چریکی ای در کلمبیا وجود داشته باشد. در سال ۱۹۵۷ نیز بار دیگر تعداد زیادی از مردم مورد یورش قرار گرفته و قتل عام می گردند. در سال ۱۹۸۵ جنبش سیاسی Union Patriótica (UP) تشکیل شد، این جنبش سرکوب و کاملاً نابود شد، در واقع سازمانهای سیاسی نظیر حزب کمونیست،

۱- ریشه FARC را به طور مشخص در چه می بینید؟

پاسخ: FARC ریشه در مقاومت مردم کلمبیا علیه رژیم تروریست کلمبیا دارد. ریشه ما بر میگردد به سال ۱۹۶۴، به زمانی که ارتش کلمبیا هزاران نفر از مردم کلمبیا را قتل عام کرد. آنها به منطقه ای که مردم در آنجا برای شهرهای بزرگ محصولات غذایی تولید میکنند چهاربار حمله کردند. در آن منطقه بود که ما بعنوان نیروی مسلح انقلابی کلمبیا متشکل شدیم.

۲- آیا FARC برای سوسیالیسم مبارزه میکند؟

پاسخ: آری، ما یک جنبش سیاسی - نظامی هستیم که به مارکسیسم - لنینیسم باور داریم و هدف ما مبارزه برای کلمبیای سوسیالیست است. در هر صورت این هدف مراحل مبارزاتی خود را دارد. برای تحقق سوسیالیسم مبارزه می کنیم ولی همزمان برای یک دموکراسی واقعی در کلمبیا نیز، خواسته ها و مطالبات مردم کلمبیا در بطن یک دموکراسی میتواند تحقق یابد. ما مبارزه را برای رسیدن به سوسیالیسم ادامه خواهیم داد. ما خود را یک جنبش سیاسی مارکسیسم میدانیم، ایدئولوژی مان مارکسیسم - لنینیسم میباشد و برای انقلاب سوسیالیستی مبارزه می کنیم.

۳- انقلاب کلمبیا در چه مرحله ای قرار دارد؟

شمالی علیه مردم کلمبیا، بخصوص علیه گروه های انقلابی چیست؟

پاسخ: امپریالیسم آمریکای شمالی، آمریکای لاتین و کلمبیا را حیاط خلوت خود میدانند، با توجه به سرمایه گذارهای کلان آمریکا در کلمبیا و آمریکای لاتین. در شرایط کنونی، خطر تجاوز مستقیم نظامی امپریالیسم آمریکای شمالی بیشتر از هر زمانی وجود دارد و این تجاوز برای مردم کلمبیا بسیار خطرناک می باشد. آمریکای شمالی برای ایجاد یک ارتش چند ملیتی به رهبری خود تماس هائی با پاناما، آرژانتین، ونزوئلا و پرو برقرار کرده است، ولی بخاطر عملکرد سیاسی - بین المللی ما قادر به انجام این امر نمی باشد (تجاوز مستقیم به کلمبیا). اکنون در حال ایجاد تحریکاتی از مرزهای پاناما، اکوادور و پرو می باشند. مرزها در حال نظامی شدن می باشند. و در تدارک یک محاصره نظامی در منطقه می باشند. امپریالیسم آمریکای شمالی نقش ژاندارم منطقه را بازی می کند و همچنین در جنگ داخلی کلمبیا (میان مردم و رژیم) سرمایه گذاری می کند و طرف رژیم را دارد. سالیانه میلیونها دلار علیه انقلابیون پرداخت می کند. از باندهای مواد مخدر حمایت کرده و می گویند این کمکی است برای مبارزه علیه باندهای مواد مخدر، ولی در واقع این کمک که بصورت تانک جنگی، مین، هلی کوپترهای جنگی و تانک جنگی T37 داده می شوند، علیه مردم و انقلابیون کلمبیا است. بنابراین دامن دخالته امپریالیسم آمریکای شمالی صورت میگیرد و اکنون خطر تجاوز آنها به کلمبیا بیشتر از هر زمانی می باشد.

۱۰- **می دانیم که رژیم دست
نشانده کلمبیا که واسطه
امپریالیسم آمریکای شمالی است
خواهان صلح واقعی نیست و فقط
خواهان توقف انقلاب است. سوال**

شده و دفاع از آن نیستیم. ولی مناطقی هست که در آنجا ما سالهاست اقامت داریم، که نه ارتش و نه پلیس به این مناطق راه نمی یابند. برای اینکه در واقع توان عملیاتی و توان نظامی برای اینکه تمام مناطق را تحت سیطره خود در آورند را ندارند.

۸- آیا در کلمبیا گروه های شبه نظامی وجود دارند؟ و اگر پاسخ مثبت است، چگونه از نظر اقتصادی تأمین میشوند؟

پاسخ: گروه های شبه نظامی در کلمبیا وجود دارند. در کلمبیا از سال ۱۹۴۵ اولین گروه های شبه نظامی از طرف احزاب کنسرواتیو تشکیل شدند که (CHULAVITAS) نامیده می شدند، اینها افراد بی گناه زیادی را ترور و به قتل رساندند. بعدها آنها تغییر نام داده و خود را NITOS نامیدند. آنها بوسیله دولت و زمین داران پشتیبانی مالی می شدند. حالا شبه نظامیان، GREGOS نامیده می شوند و از لحاظ مالی بوسیله کارخانه دارها و باندهای مواد مخدر تأمین می شوند. این گروه ها تحت نظارت ارتش کلمبیا بوده و هستند. ارتش و گروه های شبه نظامی از هم جدا نمی باشند. این نیروها (ارتش و شبه نظامیان) با هم کار میکنند و یک وظیفه را تعقیب می کنند. واحدهای مخصوصی که در یک زمان به لباس شبه نظامیان در می آیند و گاه بعضی از دهقانان را برای کشتن دیگر دهقانان سازماندهی می کنند. آنها از میان دهقانان، افراد ضعیف را شناسایی کرده و فاسدشان می سازند و وادارشان می کنند که دیگران را بکشند. گروه های شبه نظامی بوسیله سیستم پشتیبانی می شوند، بوسیله سرمایه داران و همچنین باندهای مواد مخدر.

۹- سیاست امپریالیسم آمریکای

بشر را به اتهام کمک رساندن به چریکها، به قتل رساندند. ارتش و شبه نظامیان، اعضای سازمانهای حقوق بشر را که به ما کمک می کنند ربوده و به قتل می رسانند. به این جهت ما در ارتباط گیری مان با توده ها باید خیلی هوشیار باشیم و اجازه ندهیم که دشمن به سازمانهای مردمی حمله کند.

۶- آیا رابطه ای بین FARC و دیگر گروه ها و احزابی که علیه رژیم کلمبیا مبارزه میکنند وجود دارد؟

پاسخ: آری، نه تنها با دیگر سازمانهای چریکی، نظیر ارتش آزادیبخش EPL,ELN ارتباط داریم بلکه ارتباطهایی هم با دیگر سازمانهای سیاسی به جز احزاب سنتی داریم. تمام کسانی که در احزاب لیبرال متشکل شده اند، الزاما با رژیم موافق نیستند، همانطور که تمام آنها که در حزب محافظه کار هستند، موافق سیستم نمی باشند. خیلی از آنها هستند که در احزاب محافظه کار قرار دارند خود مخالف این احزاب میباشند. ما با تمام این مردم رابطه داریم. برای اینکه ما باید در زندگی سیاسی مردم و جامعه دخالت داشته باشیم.

۷- آیا در کلمبیا مناطق آزاد شده وجود دارد که در آنجا توده های مردم قدرت را در دست داشته باشند؟

پاسخ: سیاست ما مبتنی بر مناطق آزاد شده نیست، برای اینکه از مناطق آزاد شده باید از لحاظ نظامی دفاع کرد و لازمه آن داشتن مهمات نظامی، داشتن سلاح های پیشرفته می باشد. برای اینکه در هر صورت یک رژیمی هست با یک ارتش که دارای نیروی هوایی، دارای تانک، هلیکوپتر و غیره می باشد. بنابراین نمیشود جنگ را توسعه داد. ما دارای سیاست مناطق آزاد

*** **

EP - FARC نیروهای مسلح انقلابی کلمبیا - ارتش خلق بزرگترین سازمان چریکی کلمبیا است که بیش از ۱۵۰,۰۰۰ چریک مسلح دارد.

ELN ارتش آزادیبخش ملی، تحت تأثیر انقلاب کوبا می باشد.

Jaime Bateman Cayon، سازمان انقلابی مسلح که از جنبش M19 در سال ۱۹۹۰ انشعاب کرد (جنبش M19 در سال ۱۹۹۰ بعد از مذاکره با رژیم، خلع سلاح شد و از مبارزه مسلحانه دست کشید و به مبارزه پارلمانی دست زد. در شرایط کنونی هیچگونه نقشی در جامعه ندارد، چه در چارچوب مبارزه پارلمانی و چه در چارچوب مبارزه انقلابی).

(UP) Union Patriótica، اتحاد میهن پرستان - جنبش علنی تحت رهبری حزب کمونیست، که شدیداً توسط رژیم سرکوب شد.

(PCC)، حزب کمونیست کلمبیا سالیان طولانی غیر قانونی می باشد و رابطه نزدیکی با FARC دارد.

EPL، ارتش آزادیبخش خلقها که در سال ۱۹۹۲ خود را خلع سلاح کرد. یک بخش از این سازمان تحت همین نام به مبارزه مسلحانه ادامه می دهد.



این زندانیان در یک موقعیت غیر انسانی بسر می برند. ظرفیت زندانها برای ۱۸ تا ۲۰ هزار زندانی می باشد ولی تقریباً دو برابر ظرفیت زندانها، زندانی وجود دارد که در شرایط غیر انسانی قرار دارند.

پاسخ: بین زندانیان سیاسی اشخاصی هستند که برای آنها پرونده سازی شده است و به ۶۰ تا ۷۰ سال زندان محکوم شده اند. زندانیان از سازمانهای سیاسی مختلف هستند، از حزب کمونیست و میهن پرستان POTRIOTICA گرفته تا ELN و EPL، و ما. از سوی دیگر ما نیز تقریباً ۴۰۰ تن از نیروهای دشمن را به اسارت گرفته ایم. ما برای تعویض آنها با زندانیان سیاسی ای که در زندانهای رژیم بسر می برند، حتی اگر از سازمانهای سیاسی دیگر نیز باشند، تلاش می کنیم. در میان زندانیان سیاسی بعنوان مثال یک فرمانده از EPL وجود دارد که یک سازمان خواهر نزدیک به ما می باشد و ما خواهان آزادی او هستیم و همچنین خواهان آزادی رفقای از سازمان میهن پرستان و از حزب کمونیست بوده و معتقدیم که آزادی تمام این رفقا با مبارزه مردمی، و با ایده های آنها که در تمام طول مدت مبارزه کرده اند، گره خورده است. یک کمیسیون از رژیم و ما در حال مطالعه حل این مشکل است. این یک کمیسیون مستقل برای تعویض زندانیان سیاسی و جنگی است و از مذاکره برای پیدا کردن راه حل سیاسی جدا است. برای اینکه آزادی این زندانیان باید هرچه سریعتر انجام بگیرد و باید گفت که این امر فوری است. در حالیکه مذاکره (برای راه حل سیاسی) می تواند ۸، ۱۰، ۱۵ و یا ۲۰ سال طول بکشد. نمی دانم چه مدت طول می کشد ولی ما برای تعویض زندانیان سیاسی خلق که در سلولهای رژیم بسر می برند به رژیم فشار می آوریم.

این است شما چرا تصمیم به مذاکره با آنها گرفتید و تحت چه شرایطی با رژیم کلمبیا مذاکره می کنید؟

پاسخ: ما بخوبی می دانیم که رژیم خواهان صلح نیست. خواهان توقف انقلاب است. خواهان توقف جنبش چریکی است. رژیم بارها دست به انجام مذاکره زده است. در سال ۱۹۵۳ با چریکهای آزادیخواه و همچنین در سال ۱۹۹۰ با M19 و دیگر سازمانها به مذاکره پرداخت و در حال حاضر هم پای میز مذاکره با ما آمده است. ما با شروطی چند پای میز مذاکره با رژیم رفته ایم.

اولین شرط این است که درباره خلع سلاح مذاکره نمی کنیم. دوم این است که ما درباره نقل مکان چریکها مذاکره نمی کنیم و سومین شرط درباره مسائل اقتصادی و ارتش است. درباره اینکه مدل نتولیرالیسم را در اقتصاد و سیاست پیاده نکنند، بحث درباره عدالت اجتماعی و چگونگی توزیع ثروت اجتماعی است. ما قیل از انجام این مذاکره در پی آن هستیم که با دیگر بخشهای جامعه کلمبیا، سندیکاهای کنسوراتیوها، گروه های محلی، تمام بخشهایی که در واقع طالب سیستم مردمی، دموکراسی، عدالت، برابری سیاسی - اجتماعی و اقتصادی می باشند، به مذاکره بنشینیم.

ما بعنوان یک سازمان انقلابی سلاح های خود را تحویل نخواهیم داد. این ضمانتی است برای خواسته هایمان و اینکه از توده های مردم و نیروهایمان دفاع می کنیم.

۱۱- وضعیت زندانیان سیاسی چگونه است؟

پاسخ: در کلمبیا ۲۰,۰۰۰ زندانی سیاسی همراه با ۴۱,۰۰۰ زندانی عادی وجود دارد.

م - دانمارک



شکنجه و اعدام ، پاسخ جمهوری اسلامی به اعتراض توده ها

دو ماه پس از سرکوب ددمنشانه خیزش دانشجویی-مردمی ۱۸ تیر ، رژیم وابسته به امپریالیسم جمهوری اسلامی ، احکام رسمی اعدام دستگیرشدگان این خیزش انقلابی را صادر کرده است .

در همین رابطه ظرف روزهای اخیر ، حجت الاسلام رهبرپور از مقامات دادگاههای انقلاب اسلامی حکومت ، طی مصاحبه ای با روزنامه جمهوری اسلامی ، تاکید نمود که حکم اعدام ۴ تن از دستگیر شدگان رویدادهای تیرماه صادر شده و دیوان عالی قضایی جمهوری اسلامی دو فقره از احکام نامبرده را تنفیذ کرده است . اسامی قربانیان دادگاههای فرمایشی جمهوری اسلامی هنوز اعلام نشده است . مطابق اظهارات رهبرپور ، ۴۵ تن دیگر از دستگیر شدگان به زندانهای طولانی مدت و میان مدت محکوم گردیده اند . چند روز پس از این اظهارات ، حجت الاسلام آقازاده ، رئیس دادگاههای انقلاب اسلامی تبریز نیز اعلام کرد که ۲۱ تن از دستگیر شدگان خیزشهای مردمی در این شهرستان به جرم "آشوب" به حبسهای ۳ ماه تا ۹ سال زندان محکوم شده اند . او محکومین را به ایجاد درگیری با نیروهای انتظامی رژیم و کشاندن تظاهرات از دانشگاه به خیابانهای تبریز متهم نمود .

اظهارات مقامات رژیم جمهوری اسلامی درباره محکومیت فعالین حرکات اخیر به اعدام و زندان ، نشانگر یورش رژیم جلاد جمهوری اسلامی برای سلاخی دستگیر شدگان خیزش توده ای تیرماه بوده و تاکتیکی است که برای زهر چشم گرفتن از توده های معترض و به جان آمده اتخاذ میگردد . صدور شتابزده احکام اعدام و حبس برای صدها تن از دستگیر شدگان خیزشهای مردمی اخیر بار دیگر ماهیت سرکوبگرانه رژیم ضد خلقی جمهوری اسلامی و تمام دارو دسته های درونی اش را در دشمنی با توده های محروم با برجستگی به معرض نمایش می گذارد . مقامات رژیم با صدور این احکام ضد خلقی در بیدادگاههای خود ، در حال نشان دادن چنگال خونین خویش و کشیدن شمشیر عریان انتقام برای بازداشتن کارگران و توده های تحت ستمی هستند که در وقایع تیرماه با شعار سرنگونی حکومت ، به خیابانها ریختند و فریادهای "ای به روزی که مسلح شویم!" ، سردادند . مقامات حکومت می کوشند تا با صدور حکم اعدام و زندان و انعکاس آن در بلندگوهای تبلیغاتی خویش ، بذرع و وحشت در میان توده های به جان آمده بپراکنند و فضای خفقان و دیکتاتوری مطلق را هرچه بیشتر در جامعه حاکم سازند . اما واقعیت این است که تجربه ۲۰ سال حکومت سرنیزه و سرکوب جمهوری اسلامی ثابت کرده است که دیکتاتوری حاکم حتی با اعمال سیاه ترین شیوه های بگیر و ببند ، قتل عام ، اعدام و زندان و شکنجه قادر نبوده و نخواهد بود که فریاد آزادی خواهانه کارگران و خلقهای تحت ستم ما را تا مدتی طولانی در گلو خفه کند . با توجه به این حقیقت ، بر تمام نیروهای انقلابی و افراد آگاه و مبارز است که ضمن افشای ماهیت سرکوبگرانه رژیم جمهوری اسلامی ، با تمام قوا به دفاع از جان صداهاتن از دستگیر شدگان خیزشهای توده ای اخیر پرداخته و دامنه مبارزات خود را برای سرنگونی انقلابی رژیم جمهوری اسلامی و تمامی جناحهای ضد خلقی و فریبکار آن هرچه گسترده تر سازند .

سرنگون باد رژیم وابسته به امپریالیسم جمهوری اسلامی!

پیروز باد مبارزات حق طلبانه مردم ایران!

زنده باد مبارزه مسلحانه که تنها راه رسیدن به آزادی است!

با ایمان به پیروزی راهمان

چریکهای فدایی خلق ایران

۱۶ سپتامبر ۹۹

شب همبستگی با زندانیان سیاسی در لندن

در آغاز قسمت دوم برنامه، هنرمند مبارز و گیتاریست برجسته سیروس ملکوتی به روی صحنه آمد و با اجرای چند قطعه و از جمله قطعه "شبهای اوین"، به شور و گرمی مراسم افزود.

پس از برنامه سیروس ملکوتی، یکی از زندانیان سیاسی با نقل بخشی از خاطرات خود گوشه هائی از قساوت بیکران رژیم سرکوبگر جمهوری اسلامی در جریان قتل عامهای وحشیانه سال ۶۷ را برای حاضرین تصویر کرد.

بخش پایانی مراسم یادمان قتل عام زندانیان سیاسی به پخش یک اسلاید شو اختصاص یافت که طی آن تصاویری که با اشعار زیبای فرخی یزدی شاعر مبارز همراه شده بود، جلوه هائی از چند دهه مبارزات دلاورانه کارگران و توده های محروم بر علیه رژیمهای سرکوبگر پهلوی و جمهوری اسلامی و جانباختگان راه آزادی و عدالت اجتماعی را به نمایش در آوردند.

مراسم یادمان فاجعه قتل عام زندانیان سیاسی با استقبال گرم و شرکت بیش از ۲۰۰ تن از ایرانیان مقیم لندن برگزار شد.

* کمیته دفاع" برای برگزاری مراسم یادبود زندانیان سیاسی از این نیروها تشکیل شده است:

- اتحاد چپ کارگری - لندن
- جمعیت مبارزه برای آزادی زنان ایران
- چریکهای فدایی خلق ایران - لندن
- حزب کمونیست ایران - لندن
- سازمان دمکراتیک ضدامپریالیستی ایرانیان در انگلستان
- کمیته دفاع از مبارزات کارگران ایران
- کمیته ۸ مارس
- هواداران اتحادیه کمونیستهای ایران - سرداران ، لندن
- جمعی از زندانیان سیاسی

در تاریخ یکشنبه ۵ سپتامبر، به مناسبت فرارسیدن یازدهمین سالگرد قتل عام وحشیانه هزاران تن از زندانیان سیاسی تهران توسط رژیم وابسته به امپریالیسم جمهوری اسلامی، مراسم بزرگداشتی از سوی "کمیته دفاع از جان دستگیر شدگان خیزشهای توده ای" (۱) اخیر تحت عنوان "شب همبستگی با زندانیان سیاسی" در لندن برگزار شد.

در ابتدای مراسم، به یاد سترگ هزاران تن از کمونیستها و مبارزینی که در راه برقراری آزادی و عدالت اجتماعی جان باختند یک دقیقه سکوت اعلام شد. پس از آن پیام مشترک برگزار کنندگان مراسم به مناسبت یازدهمین سالگرد فاجعه قتل عام زندانیان سیاسی قرائت شد. در این پیام با اشاره به اینکه رژیم سرکوبگر جمهوری اسلامی با اعدام هزاران زندانی سیاسی نشان داد که منطقی بجز "زور و سرکوب" نمی شناسد تأکید شده است که جمهوری اسلامی با توسل به این جنایات درصدد مرعوب کردن و سرکوب جنبش انقلابی کارگران و توده های محروم برآمد. اما تداوم مبارزات و حرکتهای قهرمانانه کارگران و مردم پیاخته در طول ۱۰ ساله اخیر و بویژه خیزش توده ای تیرماه نشان داد که جمهوری اسلامی در تحقق اهداف خویش ناکام مانده است .

قسمت بعدی برنامه را مینا اسدی شاعره توانمند و مبارز با پیش درآمدی تحت عنوان "امشب، شب تولد دریاست!" آغاز کرد. او سپس به شعر خوانی پرداخت و با قرائت اشعاری نظیر "الف، لام، میم" و ... جلوه های برجسته و زیبایی از سروده های مقاومت را در عرصه ادبیات مترقی به سمع حاضرین رسانید.

"زندان، نگاهی دوباره"، بخش بعدی برنامه یادمان قتل عام زندانیان سیاسی بود که طی آن گوشه کوچکی از انبوه جنایات جمهوری اسلامی و مقاومت در مقابل این جنایات به قلم یکی از شاهدین عینی این فجایع به سمع شرکت کنندگان رسید.



مرگ بر رژیم وابسته به امپریالیسم جمهوری اسلامی!

سئون آزاک

فانوس شیطان بر فراز مرداب!

تأثیر متقابل جزء و کل، تعیین کنندگی مکانیسم عملکردی و جهت دهی کل در راهبرد عملکردی جزء قابل دقت است. پس وقتی این سیستم جهانی دچار بحران شدید اقتصادی است بالطبع باید بار این بحران روی کشورهای وابسته و در واقع بر دوش توده ها، به ویژه کارگران و زحمتکشسان سرشکن گردد. زمانی این امر با جنگ ۸ ساله و با گستردگی ملزوماتش بخوبی انجام میشد. ادامه این روند دیروز نام "تعدیل اقتصادی" را به خود گرفته بود و امروز اسم "ساماندهی اقتصادی" یا "توسعه اقتصادی" را یدک می کشد که البته در محاق "توسعه سیاسی" ادعایی قرار گرفته است. در هر صورت اصل قضیه پیش برد سیاست های بانک جهانی و صندوق بین المللی پول است که با محورهای دریافت قرضه های دولتی، گسترش بازار آزاد و خصوصی سازی بیشتر و حذف سوبسیدها به قیمت خانه خرابی توده ها انجام پذیرد. حال اگر به مشخصات اوضاع و نیازهای حرکت اقتصادی جامعه ایران توجه کنیم که با اقتصادی شدت بیمار و بحران زده توأم با رکود - تورم (با نرخ متوسط تورم بالاتر از ۳۰٪)، ناتوانی جذب و تأمین امنیت سرمایه و سرمایه گذاری، رشد سرسام آور نقدینگی (۱۷۰ هزار میلیارد ریال)، حجم بسیار محدود بخش خصوصی در صنعت حدود ۱۵٪ (حدود ۷۰٪ در اختیار بخش دولتی و ۱۵٪ در اختیار بنیادها است)، پرداخت یارانه مستقیم (سوبسیدها برای اقلامی از سید خانواده و انرژی)، عملکرد تراستی بنیادها به ویژه بنیاد مستضعفان در بازی با ارز (جمع و پخش کردن سکه طلا و دلار در

و نقش خاتمی را فقط بمشابه سوپاپ اطمینان یا کارت روشده ارزیابی می کنند نیز به نوعی دیگر و از زاویه ای دیگر در حصار تنگ دگم خویش میحوسند و در چنبره درجا زدن محکوم و باید به پروسه زمان واگذار شوند. اما از زاویه متدولوژی بررسی هر دو در یک چیز مشترکند، نقطه شروع شان از حادثه ای خلق الساعه است، مبنای تحلیل سطح پدیده است.

اما چه ضرورت هایی این حادثه را شکل داده اند و رابطه ضرورت و حادثه در این مورد خاص به چه شکلی جلوه کرده است؟ اگر بپذیریم که جامعه ما به مثابه یک جامعه تحت سلطه جزیی ارگانیک از سیستم جهانی امپریالیستی است - اصولاً نقش امپریالیسم و وابستگی در اکثر تحلیل ها به فراموشی سپرده میشود - اساساً دو دسته از ضرورت های اقتصادی - سیاسی را می توان باز شناخت. ضرورت های عام و ضرورت های خاص؛ وقتی صحبت از ضرورت های عام میشود منظور آن روندهای کلی و عمومی اند که قانونمندان حاکم بر عملکرد سیستم اقتصادی - اجتماعی، رژیم و جناح هایش میبشاند. و نظام وابسته به مشابه جزیی از کل ارگانیک از سلطه عملکرد آنها گریزی ندارد. و منظور از ضرورت های خاص این آن روندهای ویژه ای هستند که خاص این رژیم وابسته، پوشش ایدئولوژیک اش، مناسبات حکومتی و شرایط محاط بر آن می باشد. بر اساس این قانون مندی عام که سوخت و ساز و حرکت اقتصادی جوامع وابسته تابعی از نیازمندیهای حرکت و عملکرد اقتصاد جهانی و بازار جهانی است،

اگر هر نشریه ای از جریانات سیاسی را ورق بزنید، درباره خاتمی، کارنامه اش و دوم خرداد مطالبی خواهید یافت. مطالبی که گرچه جنبه هایی از واقعیت را منعکس می کنند ولی عمدتاً یکسویه و سطحی اند. برای یک بررسی و تحلیل اصولی و همه جانبه باید حداقل محاط بر واقعیت، از سطح به عمق نفوذ کرده و دریابیم که حادثه دوم خرداد (انتخاب خاتمی) براساس چه ضرورت هایی رخ نموده است؟ چه روندهایی جاری بوده اند که موجب شکل گیری جریان به اصطلاح دوم خرداد و این انتخاب شده اند؟ این جریان چه اهداف و منافعی را دنبال می کند، آنگاه می توان در پرتو این روندها و ضرورت های جاری و چگونگی برخورد با اهداف و منافع تعیین شده جایگاه و نقش خاتمی را باز شناخت. در این صورت است که از بررسی های یکسویه و سطحی در امان خواهیم بود و از در غلطیدن به دیدگاههای انحرافی پرهیز خواهد شد. البته در این جا سخن بر سر یک تحلیل درست، واقعی و همه جانبه است وگرنه حساب تحلیل های آن چنانی که بر اساس دیدگاه خاص و منافع طبقاتی شان بر طبل استحال درونی رژیم می کوبند، پروانه وار گرد وجود این "پرومته" می گردند که آتش دمکراسی را به جامعه تحت سلطه با مرداب مناسبات ساخته جمهوری اسلامی باز آورد، جداست. در این گونه نوشته ها بر اساس منافع شان قضایای هندسی هم وارونه اثبات می شوند، چه رسد به بررسی و تحلیل واقعی یک پدیده اجتماعی. آن دسته از نظراتی هم که بر اساس دیدگاه توطئه همه چیز را فقط برای انحراف جنبش مردم

شود، منطقی است که ادامه راه برون رفت از این بحران فراگیر به یکی از دلمشغولی های اصلی جناح ها تبدیل شود. زیرا این بحران فراگیر و زایش متداوم آن است که یکی از نیروهای محرکه پتانسیل مبارزاتی توده ها است که آنها را به ستوه آورده و جان به لب رسانده است.

اعتراضات وسیع کارگری، خیزش های شهری، مبارزات وسیع روز مره برای درخواست ها و آزادی های سیاسی، اجتماعی به ویژه از طرف کارگران، زنان و جوانان نه تنها در ارکان رژیم لرزه انداخته است بلکه عرصه را بر آن جناح ها نیز تنگ کرده است. پس طبیعی است که راه حل برای حفظ کلیت رژیم، چگونگی مقابله با مبارزات مستمر توده ها در متن چنین شرایطی، بر اساس منافع و دیدگاههای جناحی، شیوه ها، روشها و سیاست های متفاوتی را بطلبد و مسئله اصلی جنگ جناحها باشد. به ویژه آنکه بافت مناسبات قدرت، همراه با عوامل قدرت موازی غیر قابل کنترل از طریق قانونی، شیوه اعمال قوانین اسلامی به مثابه پوشش ایدئولوژیک رژیم نیز مسائلی را در مقابل آنها نهاده اند که باید پاسخ های خود را بیابند. بعلاوه نیاز به آرایش بهتر چهره رژیم منفور که به مثابه حکومتی فناتیک و سرکوب گر در انظار جهانیان جلوه می کند و با جریان دادگاه میکونوس به لکه ننگین دیگری آراسته شد، نیز باید در نظر گرفته شود که ترسیم چهره ای به اصطلاح "لیبرال" از رژیم به منظور تلطیف سیاست خارجی و هماهنگی با گفتگوی تمدن ها را ضروری ساخته است. در چنین وضعیتی است که جریانی از آخوندها نیز با هدف نجات نظام و اسلام از بحران دامنگیر، به منظور اعمال شیوه دیگر گونه ای از شئون اسلامی و برای مقابله با رویگردانی وسیع توده ها به ویژه جوانان از اسلام، برداشت نوع دیگری از آن را به میدان می کشند که گویا "اسلام حقیقی" است و تا کنون به مردم آراسته نشده است. اینها که

بزرگترین خدمت را به امپریالیسم آمریکا نمود و موجب شد که نفرت عمومی توده ها علیه آمریکا تعدیل گردد. تغییر جهت گیری افکار عمومی توده ها مسئله ای است که باید به نقش آن توجه کرد. اینکه بعضی از دولت مردان رژیم و برخی از سیاست مداران آمریکایی آشکارا روی آن انگشت گذاشته و به تبلیغ آن می پردازند - نمونه کمیته ۱۰۱ و غیره، آماده بودن فضا و شرایط را از این زاویه نشان می دهد. و چرایی مطرح شدن تغییر رابطه مخفی به علنی و غیر رسمی به رسمی و هم سویی این سیاست ها را از دو طرف نیز می توان درک کرد. طبیعی است که این ندهای برخاسته و تغییر سیاست انعکاس خود را نه در بین جناح بوروکراتیک که تا کنون مدافع سیاست دشمنی ظاهری با آمریکا و هرچه مخفی نگاهداشتن رابطه ها بوده است بلکه در بین جناح غیر بوروکراتیک باز یافته و می یابد. نگاه کنید به اعلامیه های ریز و درشت صادره از منتظری تا کروبی و خوئینی ها و دیگران که تبلور وسیع تر آن در گفتگوی تمدن های خاتمی جلوه یافته است. به ویژه این امر در بین آنانی که روزی با مضحکه اشغال سفارت آمریکا سردمدار هوچی گری و خوش خدمتی بوده اند و سیاست آن روز امپریالیسم آمریکا را به اجرا در آوردند تب و تاب فزون تری دارد، هم آنهایی که زیر پرچم ادعائی خط امام عوامل اجرایی جناح مسلط بودند و پس از ایفای نقش - به ویژه در فاصله جنگ ۸ ساله - به حاشیه قدرت پرتاب شدند و در این فاصله زمانی بدلیل تغییر جایگاه اجتماعی و سیاستهای اقتصادی - سیاسی میل بازگشت مجدد به مدار اصلی قدرت را نموده اند.

حال اگر علاوه بر محورهای مذکور شرایط عمومی جامعه که رژیم محاط در آن می باشد، یعنی شرایط عمومی سیاسی - اقتصادی و اجتماعی بحرانی که همواره تجدید تولید نیز می شود در نظر گرفته

بازار به منظور کنترل قیمت در دست خود)، نرخ بالای بیکاری بیش از ۱۵٪ و غیره روبروست، آنگاه جایگاه طرح "ساماندهی اقتصادی" که وظیفه کاهش نقش فعال مایشایی دولت و رشد بخش خصوصی را به عهده دارد و ضرورتش آشکار می شود. بالطبع جناحی از سیستم که خواست پیشبرد این سیاست ها را همواره داشته و منافع خود و کل رژیم را در آن می بیند یعنی جناح غیر بوروکرات سیستم وابسته در پرتو این همسویی های روندهای ضروری در جزء و کل، توان عرض اندام بیشتری یافته است. با توجه به اینکه در دوران ۸ ساله ریاست جمهوری رفسنجانی نیز پایه های گسترده تر امکانات وسیع تری را به خود اختصاص داده است که رشد تکنوکراتها و مدیران اقتصادی - گسترش مناطق آزاد تجاری و فروش بخشی از کارخانجات دولتی به بخش خصوصی و غیره نمادهایی از آنند. حال اگر به نقش ویژه ایران در خاورمیانه و بحر خزر با منابع وسیع نفتی که موقعیت جدید امکان گسترش و هجوم سرمایه های امپریالیستی را فراهم آورده است توجه شود، آنگاه اهمیت این زمینه سازی ها بیشتر نمایان میشود.

بدنبال طرح عدم ضرورت تداوم بازی سیاست مهار دو گانه و تحریم اقتصادی امپریالیستها و به ویژه آمریکا علیه ایران که علاوه بر منافع هنگفت مالی که به دلیل نیازهای سیستم وابسته و فروش غیر مستقیم و واسطه ای برای امپریالیسم آمریکا به همراه داشت، به هر حال محدودیت هایی را برای بخش های خاصی از شرکت های آمریکایی به ویژه با توجه به قانون داماتو نیز در بر داشته و دست رقبای دیگر امپریالیست را باز می گذاشته است، زمره ها و ندهای لغو قانونی این سیاست و از سرگیری رابطه علنی و دیپلماتیک از جانب امپریالیستهای آمریکایی برخاست. بعلاوه به دلیل عملکرد بیست ساله رژیم که با سیاست نعل وارونه زدن بیشترین و

۲۷ و ۲۸ سال (۷۵) در سال ۱۹۹۵ جالب توجه است - توده ها به ویژه زنان و جوانان نیز به دلایل گوناگون و انگیزه های خیال پردازانه تصور انتخابات را گرم می کنند. خاتمی رئیس جمهور می شود. و جناح حامی اش سنگری از قدرت را به دست می آورد تا اهداف و منافع معینی را پیش برد. این اهداف و منافع عبارتند از: دفاع از حفظ کلیت نظام و وابستگی اش با شیوه، روش و سیاست های خاص خود، پیشبرد سیاست های جناحی بر اساس منافع گروه های امپریالیستی و کسب موقعیت برتر در مناسبات قدرت، بسیج و سازماندهی توده ها زیر پرچم خودی و بالطبع انحراف مبارزات مردم. بدین ترتیب جایگاه و نقش خاتمی روشن است: او حافظ نظام است و می خواهد از فروپاشی آن جلوگیری کند نه مدافع توده ها و مخالف دیکتاتوری، او مدافع وابستگی است و نه ملی گرایی، او وظیفه نجات اسلام و روحانیون حاکم را دارد نه خدمت به مردم برای رهایی از قیود اسلامی، برای او تضارب افکار و تساهل و تسامح به منظور گردآوری نیرو زیر پرچم خودی مطرح است نه به منظور تأمین آزادی های واقعی: "مراد از آزادی - آزادی سیاسی - آزادی اجتماعی، آزادی انسان مسلمان معتقد به همه موازین اسلامی است" (سخنرانی همدان)، هر جا که خط قرمزها و امنیت سید خندان زیر سوال برود او دیگر شوخی ندارد: "با امنیت نمی توان با زبان تسامح و شوخی برخورد کرد" (همان سخنرانی) او نیز شعارهای بی محتوی سر می دهد که از اجرای آن ناتوان است و چه زود توده ها دریافته اند و لقب برازنده سردار شرمندگی را نصیبش ساختند، زیرا فریبکارانه بودن شعارهای انتخاباتی اش مانند حل مسئله مسکن و حل مسئله بیکاری و تأمین شغل، توجه به حقوق زنان و جوانان را تجربه کردند. او خواهان سواری بر دوش توده ها است تا از آن پلی برای عبور خود بسازد، او هر حرکت مبارزاتی و آزادی خواهانه توده ها را وجه المصلحه با

عمده خودی (به بیانی حدود ۱۵ گروه ریز و درشت) مانند: کارگزاران سازندگی و رفسنجانی، جریان موسوم به خط امام (محتشمی و خوئینی ها و غیره)، مجمع روحانیون مبارز (کروبی و دیگران)، سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی، منتظری و طرفدارانش، خانه کارگر و نشریه اش و ... به همراه حامیان فعلا غیر خودی نظیر نهضت آزادی و یا کلی تر جریاناتی که خود را ملی - مذهبی می خوانند، جریان دانشجویی دفتر تحکیم وحدت و غیره شکل می گیرد، خاتمی به مثابه نماینده برآیند منافع این نیروها و هماهنگ کننده این سیاست ها به میدان گسیل می گردد و با پشتیبانی اینها از صافی شورای نگهبان می گذرد. با توجه به نیازهای عمومی جامعه و توده ها به ویژه زنان و جوانان و کارگران شعارهای دلچسب و مردم فریب سر داده میشود. جنگ مخفی جناح ها در شکل علنی انتخابات آشکار می گردد. بنا به گفته کروبی: "ما آقای خاتمی را راضی به شرکت در انتخابات کردیم، به رئیس جمهور و دفتر مقام معظم رهبری عرض کردیم که او صاحب شخصیت و حیثیتی است که اگر بخواهد مورد تعرض قرار گیرد، ما ناگزیر دفاع می کنیم" (صد روز با خاتمی - بابک راد - خبرنگار روزنامه سلام). در شرایط فقدان آزادی و عدم امکان برای نمایش اراده آزاد توده ها، در شرایط قلع و قمع شدگی سازمانها و جریانات سیاسی مبارز و انقلابی، در شرایط تبلیغات هدایت شده و سازمان یافته طولانی و گسترده برای ناطق نوری که مردم به او لقب ناطق زوری داده بودند و عملکرد این تبلیغات بر ضد خودش و رهبری، جناح ائتلافی و خاتمی بر موج نارضایتی توده ها سوار شدند، راهنمایی ها و تبلیغات وسیع و گسترده غرب با چراغ سبز آمریکا پشتوانه راه می گردد. - مثلا نمونه درج مقاله هوشنگ امیر احمدی (از مرکز مطالعات و تحقیقات ایران در آمریکا) بنام جامعه مدنی در نشریات داخل کشور (ایران فردا) شماره های

خود را "روحانیون نو گرا" می خوانند در پیوند با "نوگرایان دینی" خارج از حوزه زنجیره ای را تشکیل می دهند که به زبان عمادالدین باقی: "... فقط نسل نو (منظور نوگرایان دینی مذکور است) می تواند از انقراض یا انزوای روحانیت پیشگیری کند" (سخنرانی نامبرده در اجلاس نیکوزیا) و یا به بیان خاتمی: "... اما وفاداران واقعی انقلاب و معتقدان به استواری و صحت اندیشه اصلی نهضت اسلامی یعنی بینش و اندیشه امام و خواستاران حقیقت اسلام در این مرحله با آزمون سنگین و بزرگی مواجهند و با تدبیر و تفکر و عمل و شکیبایی و هوشیاری باید بکوشند تا بحران را به نفع اندیشه روشن اسلامی که امام مظهر و بزرگانی چون شهید مطهری مدافعان شایسته آن بودند حل کنند. (بیم موج - نوشته خاتمی). پس راه حل ها ارائه شدند و در مقولاتی چون "اسلام مدارا گرا"، تضارب افکار، تسامح و تساهل، جامعه مدنی و قانون گرایی تبلور یافتند. این نظریات که چیزی جز پوشش و لفافه ایدئولوژیک سیاست های عملی و منافع آنها نیست، وظیفه دارند که در صورت کسب موقعیت برتر و جاری شده به مثابه شئون اسلامی به حل "بحران هویتی" که خاتمی مطرح می کند یعنی بحران نظام و اسلام بپردازند. وظیفه دارند که نجات رژیم و اسلام یعنی روحانیون حاکم و کانالیزه کردن توده ها زیر پرچم خودی ها را امکان پذیر سازند، تا بار دیگر اینان بتوانند منافع خود و اربابان را در پوشش "اسلام حقیقی" پیچانده و پیش برند و چون برای کسب موقعیت برتر و جاری شدن این نظریات بدست آوردن اهرم های قدرت و تصمیم گیری های سیاسی لازم و ضروری اند پس این نظریات در پوشش "توسعه سیاسی" و "نوگرایی اسلامی" تقدم می یابد و همه هیاهوی تقدم "توسعه سیاسی" بر "توسعه اقتصادی" از این زاویه قابل توضیح است. بهر حال برای پیشبرد این سیاست ها و دستیابی به چنین اهدافی است که ائتلافی متشکل از حداقل چندین گروه و جریان

تداوم حمایت‌های بین‌المللی از خیزش‌های توده‌ای اخیر در ایران

گروهی از نیروها و سازمانهای انقلابی شرکت کننده در "کمپ تابستانی ضدامپریالیستی ۱۹۹۹" در ایتالیا قطعنامه‌ای را در حمایت از خیزش‌های توده‌ای اخیر در ایران صادر کرده و خواهان آزادی بی قید و شرط تمامی زندانیان سیاسی این کشور شدند.

در قطعنامه صادره، سازمانها و احزاب چپ و انقلابی از اسپانیا، ترکیه، ایرلند، ایتالیا، هلند، مکزیک، اتریش و ضمن یادآوری گوشه‌ای از عملکردهای ۲۰ ساله رژیم سرکوبگر جمهوری اسلامی نظیر سلب و سرکوب ابتدائی ترین حقوق دموکراتیک کارگران و زحمتکشان و بویژه زنان، اعدام هزاران زندانی سیاسی، سرکوب آزادی بیان، سلب حق اعتصاب و تشکلهای صنفی و شکنجه و سربسته کردن مخالفین در زندانهای رسمی و مخفی در سراسر ایران تاکید کرده‌اند که ایجاد و حفظ این شرایط خفقان بار "هیچ تعجیبی" ندارد چرا که جمهوری اسلامی به عنوان "رژیمی که چه از نظر اقتصادی و چه از نظر سیاسی به امپریالیسم جهانی وابسته است" با این اقدامات مشغول "ایجاد شرایط بسیار مطلوب!" برای سرمایه‌گذاری کمپانی‌های امپریالیستی نظیر "ELF" و "Flat" و در ایران میباشد.

در قطعنامه مزبور تاکید شده که "سازمانهای امضاء کننده این سند به طور کامل از جنبش توده‌ای در ایران برعلیه رژیم وابسته جمهوری اسلامی برای نیل به آزادی و دموکراسی" حمایت میکنند.

امضاء کنندگان قطعنامه در پایان با خواست "آزادی تمامی زندانیان سیاسی"، خواهان "ایجاد یک تریبونال بین‌المللی" برای تحقیق درباره جنایات رژیم جمهوری اسلامی و محاکمه و مجازات تمامی گردانندگان این حکومت گشته‌اند.

قطعنامه حمایت از خیزش‌های توده‌ای اخیر در ایران توسط احزاب و سازمانهای زیر امضاء شده است:

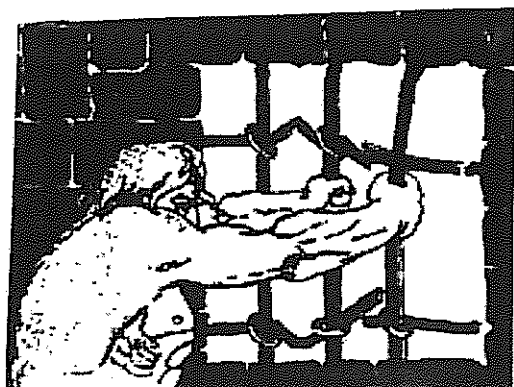
Coordinamento Romano Per La Yugoslavia, Rome
Comite Internazionalista Arco Iris, Italy
Irish Republican Socialist Party
DHCK - European Representation, Turkey
Centro de Estudios Político, (Ernesto Che Guera)
Circulo de olsero (Madrid)
BAYA International - Europe (Netherlands)
(New Patriotic Alliance of the Philippines)
Izquierda Demecratica Popular (IDP), Mexico
Coord: Namento Internazionalista "Quemada" - Italia
Bewegung Gegen den Kneig(Austria)
Frate di Liberzione del Popolo (Sidara) (JVP)

با ایمان به پیروزی راهمان

چریکهای فدایی خلق ایران - ۲۵ سپتامبر ۹۹

جناح رقیب قرار می‌دهد به چانه زنی می‌پردازد تا امتیازات بیشتری برای جناح خودش کسب کند. نگاهی به سلسله حوادث و چگونگی برخوردش گویای این مدعاست. قتل‌های زنجیره‌ای، قانون مطبوعات، نظارت استصوابی، کشتار دانشجویان در کوی دانشگاه و غیره همه برای او دستمایه سازش و معامله‌اند. با چنان گذشته‌ای و چنین حالی نقش او در آینده آشکار است. او اسلام‌گرای مستقل نیست که در جهت منافع ملی گام بردارد بلکه خدمتگزار امپریالیسم است. و ادامه وابستگی را تحکیم می‌بخشد. او حافظ و مدافع نظام است تا از ویرانی آن جلوگیری کند. او معامله‌گری زیرک و دزدی با چراغ است که با کالاهای برگزیده رونق و دوام حجره نظام را می‌خواهد. او حامی خودی هاست و توده‌ها را به مثابه اهرم فشار به رقیب نیاز دارد. او "پرومته‌ای" نیست که بر افروزنده آتش دموکراسی باشد بلکه فانوس شیطان بر فراز مرداب ساخته رژیم است. فانوسی که می‌کوشد تا توده‌ها را به بیراهه‌ای ناکجا آباد رهنمون شود. اما توده‌ها دست او را خوانده‌اند و عزم کرده‌اند که مرداب مناسبات رژیم وابسته را از بن و پایه بخشکانند و همه فانوس‌های شیطانی از هر جناح و دسته‌ای را در آن مدفون سازند.

یوسف - شهریور ۷۸



ملاحظات بر رابطه فرهنگ با سیاست

(قسمت آخر)

محدوده پاسخ به نیازهای اولیه

میپذیرند تا بدینوسیله صدای تظلم خواهی های مشروع و قانونی دیگر توده ها را خفه کنند.

پیروزی هایی که "سیاست ابراز هويت" بدست آورده عموماً به تغییراتی در شیوه های اداری اجرای کار و مسایل مربوط به حقوق کارمندان محدود شده و تقریباً هیچ کاری به منافع طبقاتی نهادی شده ندارد. به عنوان مثال، فنیستها، میلیتاریسم مردسالارانه را مورد حمله قرار داده اند، اما آنچه که بدست آمده نه پایان بخشیدن به میلیتاریسم، بلکه آزادی حضور زنان در نیروهای مسلح است.

و دست آخر اینکه بالاخره، تعدادی از زنان به رهبری سیاسی رسیده اند. اما در چه سطح و رتبه ای؟ کسانی مثل "لین شین"، "الیزابت دول"، "مارگرت تاچر" - و درست وقتی که تازه داشتیم از شوک "جین کیرک پاتریک" بیرون می آمدیم - "مارلن آلبریت" را هم داریم. اما این تصادفی نیست که اینگونه از زنان به سطح بالاترین مقامات سیاسی - اقتصادی برسند. بالاخره چنین زنان محافظه کاری که یا نسبت به جنبش فمینیستی بی تفاوت اند و یا حتی به دشمنی با آن شهره اند، مجازند از این مبارزات سهمی دریافت کنند. پیشه و حرف مثال دیگری از این استقلال دروغین امور فرهنگی را آشکار می سازد. اتحادیه های صنفی، چه مربوط به باستان شناسان باشد و یا متخصصین علوم سیاسی، فیزیک دانها، پزشکان، حقوق دانان و یا کتابخانه داران همگی بر تفسیرشان از متخصص مستقل تاکید می ورزند هرگونه همبستگی را با ساخت اقتصادی - سیاسی اجتماعی حاکم انکار میکنند. اما در عمل بسیاری از فعالیت های اساسی شان مستقیماً توسط منافع شرکتی بزرگ تنظیم میشود و یا در بافت اجتماعی صورت میگیرد که کمتر توسط خودشان بوجود آمده و این همان چیزی است که پزشکان و پرستاران در رابطه با مسایلشان با "سازمان بهداشت عمومی" به کشف آن نایل آمده اند.

عرضه، تقاضای آفرینند

میگویند که "بازار آزاد ایده ها و تصورات" آنگونه که در فرهنگ انبوه سازی امروزه وجود دارد، پاسخی به ذوق و سلیقه عموم مردم است. فرهنگ رسانه ای آنچه را که مردم میخواهند به آنها میدهد. تقاضاست که عرضه را بوجود می آورد. اما در واقع قضیه درست عکس آن است: این عرضه است که تقاضا را می آفریند. مثلاً سیستم عرضه به یک کتابخانه عمومی را بسیاری چیزهای دیگر تعیین میکنند تا انتخاب خواننده. بحثهای مربوط به سانسور معمولاً به جدل بین این

دو اسطوره وجود دارد که من مایلیم در این جا به آنها اشاره کنم: اولی، این تصورات که فرهنگ را باید کاملاً از اقتصاد سیاسی مجزا دانست. یکی از دوستان قدیمی من که ویراستار نشریه ای سوسیالیستی است، مدتی پیش این گونه تفسیر میکرد که "تو بر اقتصاد تاکید میکنی، در حالیکه من بیشتر با فرهنگ سروکار دارم". اما تصور من بر آن است که این دو پاره سازی اساساً کار هجو و نامربوطی است. زیرا کاری که من بر روی رسانه های همگانی جدید، صنعت سرگرمی و تفریحات سالم، نهادهای اجتماعی و اسطوره شناسی سیاسی انجام میدهم تا مغز استخوان هم فرهنگی و هم اقتصادی است. در واقع من تردید دارم که کسی با ذهنی روشن از فرهنگ صحبت کند و در همان لحظه به کارکردهای اقتصادی سیاسی بی توجه باشد. به همین دلیل است که من وقتی از "رابطه فرهنگ و سیاست" سخن میگویم منظورم چیزی بیش از حداقل بودجه ای است که دولت فدرال برای هنرمندان مخالف خوان تخصیص داده است.

دومین اسطوره آن است که نهادها اجتماعی ما هستی های مستقلی هستند که هیچ پیوندی با همدیگر ندارند. در حالیکه واقعیت نشان میدهد که آنها توسط قوانین حقوقی، صندوقهای قرضه خصوصی و عمومی، و نخبگان حقوقی که مرزهای دانشگاهها، کالجها، مدارس خصوصی، موزه ها، ارکسترهای سنفونی، صنف موسیقی، کتابخانه ها، کلیساها، روزنامه ها، مجلات، شبکه های رادیو تلویزیونی، بنگاههای انتشاراتی و بنیادهای خیریه را پاس میدارند، با همدیگر در ارتباط اند.

شکل بندی های جدید فرهنگی معمولاً از درون چارچوب محدودی که آرایش طبقاتی مسلط رامورد تهدید قرار ندهد، گاه به گاه ایجاد میشوند. بدین ترتیب است که ما مبارزاتی در حول و حوش فمینیسم، برابری نژادی، حقوق همجنس بازان، ارزشهای خانوادگی و نظایر آن را شاهدیم که تمامی آنها میتوانند مسایل اساسی و مهمی را در بگیرند. و حتی اگر بمشابه مباحثی صرفاً مربوط به نحوه زندگی در نظر گرفته شوند، میتوانند گاه در رسانه های همگانی همچون بمبی منفجر شوند.

اما در کل، محافل بالای جامعه به طور غریزی در مقابل هرگونه فشاری نسبت به برابری اجتماعی حتی در قلمرو "سیاست ابراز هويت" مقاومت میکنند. علاوه براین آنها مباحث مربوط به نحوه زندگی نظیر حقوق همجنس بازان و حق سقط جنین را به عنوان اهداف بی خطری

می‌خرند، نشان می‌دهند و مورد بررسی قرار می‌دهند حتی وقتی که از لحاظ فرم واقع گرایانه است، از محتوای اجتماعی اش خالی شده است. آنچه که آنها بیشتر می‌پسندند اکسپرسیونیسم آبستره و دیگر اشکال "هنر غیرمادی" است که آن قدر مبهم است که می‌تواند هزاران تفسیر زیبایی شناسانه داشته باشد و در حالیکه از لحاظ سیاسی مصونیت دارد اما به نوعی هم شمایل شکنانه و تجربی است.

این واقعیت در مورد توزیع فیلم و باز توزیع آن به صورت ویدیو نیز صادق است. برخی از فیلمها بازار وسیعی می‌یابند و برخی دیگر سریعاً از اکران حذف می‌شوند. سرمایه داری به شما دوربین می‌فروشد تا با آن فیلم بسازید و کامپیوتر می‌فروشد تا کتاب بنویسید. اما اصل قضیه یعنی توزیع مانده است. آیا فیلمی می‌تواند اکران عمومی وسیعی در هزاران سالن سینما بیابد و یا تهیه کننده اش مجبور می‌شود پنج سال از عمر خود را از این دانشکده به آن دانشکده و از این سالن به آن سالن برای فقط یک شب نمایش عمومی فیلمش صرف کند؟

در مورد بازار نشر کتاب هم در بر همین پاشنه می‌چرخد. کتابهایی که از سوی شرکت‌های غول آسای انتشاراتی توزیع می‌شوند عمدتاً توزیع وسیعتری پیدا می‌کنند و فروش بیشتری به کتابخانه های عمومی خواهند داشت تا کتابهایی که توسط "مانتلی ریویورس"، "ورسو"، "پت فایندر" یا "اینترنشنال پابلیشرز" در می‌آیند. کتابخانه های عمومی و کتاب فروشی ها (بگذریم از روزنامه فروشی ها و سوپر مارکتها) بیشتر خریدار "تایم" و "تیوزویک" اند تا "مانتلی ریویو"، فصل نامه کادرت اکشن" و ناشرینی از این دست. یک کتابخانه عمومی کوچک ظاهراً نه فضا و نه بودجه کافی برای خرید عنوان های چپ گرایانه دارد. اما در عوض نسخه های متعددی از زندگینامه "کلین پاول" و یا دیگر کتابهایی که فقط ناندانی نویسنده اند را به راحتی تهیه می‌کند.

اما قضیه فقط این نیست که عرضه پاسخی به تقاضاست. تقاضا برای خواندن "پاول" از کجا می‌آید؟ همان رسانه همگانی که جنگ خلیج فارس را مشروع جلوه داد، فرمانده کل اش را آنچنان وارد صحنه عمومی کرد که یک شبه به صورت یک سوپر استار درآمد. پس دیدیم که چگونه عرضه بود که تقاضا را بوجود آورد.

فراگیری اجتماعی ناقص

تنها یک فکر امیدوار کننده باقی مانده است: فراگیری اجتماعی از طریق فرهنگ مسلط با تاثیرات کامل عمل نمی‌کند. بسیاری از مردم در مواجهه با جعل و تحریف ایدئولوژیک انحصارگرایانه نوعی ناراضی صریح و یا دیرپاوارانه از خود نشان می‌دهند که آن را از مشاهده ناهمخوانی واقعیت اجتماعی با ایدئولوژی رسمی در می‌یابند. بالاخره مقدار دروغی که در مورد واقعیتی که هر روز تجربه می‌شود به خورد

یا آن کتاب محدود شده اند و فقط به همین بسنده می‌کنند که مثلاً خواننده ای که تحریک شده خواهان برداشتن این یا آن کتاب "مضره" از قفسه کتابخانه است. چنین رویدادهای جزئی این تاثیر را باقی می‌گذارند که گویا کتابخانه تلاش می‌کند تا خود را بمشابه سیستمی باز حفظ کند. آنچه که نادیده انگاشته می‌شود، سیستم انتخاب از پیش ساخته شده است. یعنی سانسوری که حتی پیش از آن که کسی فرصت دیدن کتابها را در قفسه داشته باشد اعمال می‌شود. سانسوری که توسط بازار کتابی که تنها چند شرکت عظیم انتشاراتی بر آن سلطه دارند، خودرا اعمال می‌کند. تفاوت عظیمی بین سانسور اتفاقی و سانسور سیستماتیک وجود دارد. سیستم ولایتی حاکم بر کتاب مجدانه از این بحث ظفره می‌رود.

سرکوب سیستماتیک در دیگر قلمروهای امور فرهنگی نیز حضور دارد. مثلاً به بحثهای مربوط به سانسور در رابطه با هنر توجه کنید. این بحثها به همین محدود می‌شوند که مثلاً فلان تابلوی نقاشی یا عکس که برخی قسمتهای عریان بدن را نشان می‌دهد را باید برای بزرگسالان به نمایش عمومی گذاشت یا نه. اما در همین زمینه نیز سرکوب سیستماتیکی وجود دارد. تصویری که ما از هنرمند به عنوان تدارکات چی مستقل فرهنگ خلاق داریم می‌تواند همانقدر گمراه کننده باشد که تصویری که از دیگر حرفه های داریم. منظور از "جهان هنر" چیزی جدا از بازار هنر نیست که این آخری مدت‌هاست به نحو وسیعی تحت نفوذ تعداد انگشت شماری آدم های پولدار نظیر "هانینگتون هارتفورد"، "جان پل گتی"، "تلسون راکفلر" و "ژوزف هیشگرن" است که هنر را نه به عنوان بخشی از گنجینه مشترکمان، بلکه به شیوه ای کاملاً سرمایه دارانه، بمشابه مصاد و اشیایی برای سرمایه گذاری و کسب سود خصوصی تلقی می‌کنند. آنها بودجه موزه ها، نمایشگاههای هنری مهم، کتابهای هنری، مجلات هنری، منتقدین هنری، هدیه و بخشش به دانشگاهها و بسیاری از مدارس و مراکز هنری را برای فرار از مالیات تامین کرده اند.

اینان به عنوان بنیادهای خیریه، ناشر، حامی هنر و تماشاجی به همراه شرکایشان بر وسایل تولید و توزیع هنری تاثیر گذاشته و بر بیان آزاد هنری محدودیت ایدئولوژیک اعمال می‌کنند. هنرمندانی که جسارت فراتر رفتن از این مرزهای پذیرفته شده را به جان می‌خرند، با خطر عدم نمایش کارهایشان مواجه می‌شوند. آنها که بازار هنر را کنترل می‌کنند، هنری را که محتوای سیاسی رادیکالی داشته باشد را با برچسب "تبلیغاتی" انگ می‌زنند. آن وقت می‌گویند که هنر و سیاست را نباید باهم قاطی کرد و این برای بزرگان هنری نظیر گویا، دگا، پیکاسو و "ریورا" چیز کاملاً جدیدی است. در حالیکه اعتراف می‌کند که هنر باید از سیاست دور نگاه داشته شود (هنر برای هنر) آنها که خود را دروازه بانان هنر میدانند تعریف خود را (که کاملاً انگیزه ای سیاسی دارد) از آن چه که باید هنر باشد و یا نباشد اعمال می‌کنند. هنری که آنها

معنی دارتری از زندگی برسند. با آگاهی از این امر، فرصت بهتری برای حرکت علیه این موج خواهیم داشت. مساله این نیست که به صورت ابزار وفاداری برای هرگونه آئین خاصی درآئیم، بلکه مهم آن است که در مقابل نمایش دروغین فرهنگ کاملاً ایندولوژی زده بورژوازی مقاومت کنیم.

فرهنگ در مبارزه طبقاتی آوردگاه اصلی است. حکام سرمایه دار این را بخوبی میدانند. چرا مانده؟

پایان

برگردان از ماهنامه ماتلی ریویو-پیام

مردم میدهند حدو حصری دارد. اگر چنین نبود، و اگر ما همگی کاملاً در نظم اجتماعی حاکم حل و در فرهنگ مسلط خلق سلاح می شدیم، من چگونه میتوانستم این ملاحظات را ثبت کرده و شما نیز به درک آنها نایل آئید؟

"ویلیام جیمز" سالها پیش دریافت که سنت میتواند به عنوان آرامبخش عمل کند، حال آنکه نوآوری (و نارضایتی هنری) به عنوان مقوله ای محرک مورد انکار قرار میگیرد. با وجود این و پس از گذشت آن همه سال از قول "ویلیام جیمز"، آرامبخش ها دارند خفه کننده میشوند و محرکها هرچه بیشتر فعال و با نشاط میشوند. برخی اوقات مردم در اشتیاق داشتن دورنمایی نه چندان راحت اند تا شاید بدینوسیله به تبیین

تعرض به سفارت رژیم جمهوری اسلامی در لاهه

صبح روز چهارشنبه ۲۲ سپتامبر، در اعتراض به سرکوب مبارزات دانشجویان و محکومیت ۴ تن از دستگیرشدگان خیزشهای توده ای اخیر، سفارت رژیم جمهوری اسلامی در شهر لاهه هلند توسط جمعی از نیروها و افراد آزادیخواه و انقلابی مورد حمله قرار گرفت. در جریان این تعرض، ساختمان سفارت با پرتاب بمبهای رنگی مورد اصابت قرار گرفت. تعدادی از شیشه های ساختمان شکسته و سفارت رژیم به رنگهای زرد و قرمز آلوده شد و آرم جمهوری اسلامی بر سر در سفارت در زیر رنگ مدفون گشت. این حرکت توسط سازمان دانشجویان ایرانی (هوادار چریکهای فدایی خلق ایران)، فعالین سازمان فدائیان (اقلیت)، هواداران اتحادیه کمونیستهای ایران - سربداران و جمعی از کمونیستهای انقلابی در هلند سازمان یافت.

اشغال دفتر یونسکو در اعتراض به سفر خاتمی در آمستردام

به تاریخ ۲۶ اکتبر ۹۹ سازمان دانشجویان ایرانی (هوادار چریکهای فدایی خلق ایران) به همراه اتحادیه کمونیستهای ایران (سربداران)، اتحاد چپ کارگری، فعالین سازمان فدائیان (اقلیت)، جمعی از کمونیستهای انقلابی و کانون زندانیان سیاسی ایران در تبعید دفتر یونسکو در آمستردام را در اعتراض به دعوت و حضور خاتمی در فرانسه اشغال کردند. در جریان این حرکت دفتر یونسکو از ساعت ۹/۳۰

گزارشات

تن در آن شرکت کرده و به مدت یکساعت شعارهایی را به زبانهای فارسی و نروژی در محکومیت جنایات جمهوری اسلامی و تقبیح سیاستهای محیلانه دولت نروژ در این رابطه سردادند. در جریان این حرکت اعتراضی که با حضور شدید پلیس نروژ برگزار شد نیروها و جریانهای شرکت کننده به قرائت پیامهای خود پرداختند. همچنین برخی از تشکلات کارگری و دانشجویی نیز با حضور و یا ارسال پیامهایشان حمایت خود از این حرکت اعتراضی را اعلام نمودند. شایان ذکر است که "کمیته حمایت از زندانیان سیاسی" در نروژ از نیروهای زیر تشکیل شده است: IS-Blitz ۱۹ بهمین (هوادار چریکهای فدایی خلق ایران)، جمعی از فعالین چپ ایرانی و حزب کمونیست ایران

نروژ: آکسیونهای "کمیته

حمایت از زندانیان سیاسی در ایران"

در چارچوب اعتراض به سرکوب وحشیانه خیزش توده ای تیرماه، گروهی از نیروها و سازمانهای انقلابی ایرانی و خارجی در شهر اسلو کمیته ای را تحت عنوان "کمیته حمایت از زندانیان سیاسی در ایران" تشکیل دادند. این کمیته در تداوم حرکات افشاگرانه خود روز ۱۵ سپتامبر تظاهراتی را در مقابل پارلمان نروژ سازمان داد و ضمن صدور قطعنامه ای در حمایت از جنبش دانشجویی - مردمی تیرماه خواهان قطع روابط سیاسی - اقتصادی دولت نروژ با جمهوری اسلامی شد و سیاست ریاکارانه دولت نروژ در این رابطه را محکوم کرد. "کمیته حمایت از زندانیان سیاسی" در تاریخ ۲۵ سپتامبر نیز تظاهراتی را در مقابل سفارت جمهوری اسلامی در اسلو برگزار نمود که حدود ۵۰

پرتاب یک بمب دست ساز

به سوی ساختمان

سفارت جمهوری اسلامی

در اسلو

به موازات گسترش اعتراضات و حرکتی افشاگرانه ماههای اخیر بر علیه رژیم سرکوبگر جمهوری اسلامی در نقاط مختلف جهان روز یکشنبه سوم اکتبر ساختمان سفارت جمهوری اسلامی در اسلو با پرتاب یک بمب دست ساز مورد حمله قرار گرفت. رادیو تلویزیون نروژ با پخش این گزارش اعلام داشت که "علت و انگیزه این حرکت هنوز نامشخص می باشد".

یازده سال بعد از قتل عام زندانیان سیاسی

کشتار وحشیانه زندانیان سیاسی در تابستان ۶۷ توسط جلادان جمهوری اسلامی بدون شک در زمره فجیع ترین جنایات ضد بشری است که بشریت متمن هیچگاه آنرا فراموش نخواهد کرد. این جنایت هولناک زمانی بوقوع پیوست که جمهوری اسلامی در جنگ با عراق، باشکست و ناکامی روبرو گردید و تاگزیر از پذیرش آتش بس شد که خمینی جلاد آنرا به نوشتن جام زهر تشبیه کرد.

اگر در جریان هشت سال جنگ ارتجاعی، جمهوری اسلامی مطالبات کارگران و زحمتکشان را به بهانه جنگ بی پاسخ میگذاشت و مشکلات و گرفتاریهای توده مردم و نیز بحران حاد داخلی را به فراسوی مرزها حواله میداد و تحت عنوان شرایط جنگی، جلو هرگونه حرکت اعتراضی توده‌ای را میگریخت و آنرا سرکوب میکرد، اما بعد از پذیرش آتش بس، این ابزار بهانه از دست رژیم گرفته شد. جمهوری اسلامی از بیم آنکه خشم و نارضایتی تراکم یافته توده‌ها به طغیان و انفجار کشیده شود، تلاش کرد تا از طریق سرکوب و کشتار زندانیان سیاسی جو رعب و وحشت را برجای بگذارد و جلو رشد اعتراضات و جنبش توده‌ای را مسدود کند. از اینرو برای نجات خود، دست به جنایت تکاندننده قتل عام زندانیان سیاسی زد. کشتار وحشیانه‌ای که هرگز از خاطره تاریخی مردم محو نخواهد شد.

با این‌همه یازده سال بعد از این جنایت هولناک به جرأت میتوان گفت که توده‌های مردم نه تنها مرعوب و خاموش نشدند، بلکه روزیروز بر نفرت و انزجارشان از رژیم افزوده شد و دامنه نارضایتی آنها نیز گسترده‌تر شد. جنبش‌های اعتراضی توده‌ای در مناطق مختلف کشور اشکال علنی بخود گرفت. اعتصابات و تجمعات اعتراضی کارگری افزایش یافت. تظاهرات توده‌ای و شورش‌های شهری نیز ابعاد گسترده‌ای یافت. این حرکتیهای اعتراضی تمام‌احادی از آن است که با کشتار و سرکوب نمیتوان برای همیشه جلو اعتراضات مردم را سد کرد. جنبش اعتراضی اخیر دانشجویان نیز که به سرعت به یک جنبش اعتراضی خیابانی و جوش خورده با جنبش توده‌ای فراوانید و سراسری شد، نمونه گویای دیگری است از اینکه، سرکوب و کشتار، جمهوری اسلامی را نجات نخواهد داد، بالعکس این جنبش اعتراضی که با شعارهای مستقیمی علیه حکومت مذهبی پایه میدان گذاشت و بر پیکر پوسیده جمهوری اسلامی رخش مرگ افکند، نشان داد که دامنه نارضایتی توده‌ای از وضع موجود به حدی رسیده است که دیگر به سادگی نمیتوان اعتراضات توده‌ای را مهار کرد. اگرچه رژیم ارتجاعی جمهوری اسلامی اینبار نیز با چاقو و تیغ و سرتیغ و در کمال خشونت به جان دانشجویان و اعتراض کنندگان افتاد، اما همانطور که کشتار وحشیانه زندانیان سیاسی نتوانست مانع رشد اعتراضات و جنبش‌های توده‌ای شود، بی تردید اقدامات وحشیانه اخیر رژیم نیز نخواهد توانست به این اهداف جامع عمل پیوشاند. یازده سال پیش سران قس‌القلب حکومت اسلامی دست به «خانه تکانی» زندانها زدند و ظرف چندروز هزاران نفر را به کام مرگ فرستادند تا در جمهوری اسلامی زندانی سیاسی وجود نداشته باشد. امروز اما هزاران نفر به جرم مخالفت با رژیم و به جرم اعتقاداتشان در زندانهای مخوف رژیم محبوس‌اند. درفاصله این یازده سالی که از کشتار زندانیان سیاسی میگذرد، هزاران نفر در جریان حرکتیهای اعتراضی دستگیر و روانه زندان شده و یا به جوخه‌های مرگ سپرده شده‌اند. مطابق اعتراضات رسمی مقامات حکومتی، فقط در جریان جنبش اعتراضی اخیر دانشجویان، سواي آتش زدن کوی دانشگاه و ضرب و شتم دانشجویان و شلیک بسوی آنان، نزدیک به ۱۵۰۰ نفر دستگیر و روانه زندانها شده‌اند. هم اکنون جان این دستگیرشدگان و جان همه زندانیان سیاسی در خطر است! برای نجات جان زندانیان سیاسی باید به تلاشهای همه جانبه‌ای دست زد.

در آستانه یازدهمین سالروز قتل عام زندانیان سیاسی، ضمن گرامیداشت خاطره تمامی قربانیان این کشتار، بار دیگر این اقدامات وحشیانه و جنایات اخیر جمهوری اسلامی را قویاً محکوم میکنیم و همبستگی عمیق خود را با خانواده‌های جانب‌باختگان و زندانیان سیاسی اعلام میداریم. ما، همه کارگران و زحمتکشان و توده‌های مردم را به تشنید مبارزه برای سرنگونی جمهوری اسلامی فرامیخوانیم. ما از همه نیروهای چپ و انقلابی میخواهیم تا به هر شکل ممکن صدای اعتراض خود را علیه جنایات رژیم بلند کنند و بخواهند تا تمامی زندانیان سیاسی فوراً و بدون هیچ قید و شرطی آزاد شوند. جمهوری اسلامی یک رژیم ارتجاعی و جنایتکار است. سران جنایت ییسه این رژیم به جرم قتل هزاران زندانی سیاسی و ارتکاب هزاران جنایت دیگر بایستی محاکمه و مجازات شوند و بسزای اعمال ننگین خود برسند.

مؤگ بورژواژ جنایتکار جمهوری اسلامی

زنده باد آزادی - زنده باد سوسیالیسم

اتحاد فدائیان کمونیست - چریکهای فدائی خلق ایران - حزب کمونیست ایران

سازمان فدائیان (اقلیت) - سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر) - هسته اقلیت

۲ شهریور ۱۳۷۸ - ۲۴ اوت ۱۹۹۹

پای دره دل کارگران از لابلای مطبوعات رژیم

گرانی کمر ما را شکسته است

لطف کنید و صدای ما کارگران را که بر اثر گرانی و تورم موجود در جامعه توان تهیه نیازهای خانواده های خود را نداریم و مدام عرق شرمندگی بر پیشانی مان مینشیند را به گوش مسولین برسانید و به آنها بگویید به جای وارد شدن در مسائلی که هیچ نفعی برای کشور ندارد و به جای تهمت زدن به این و آن به فکر حل مشکل گرانی که کمر ما را شکسته، باشید.

شرکت یا پادگان نظامی؟

نامه ایست از طرف یک کارگر و به نقل از جمعی از کارگران شاغل در شرکت پاک دام واقع در شهریار، شهرک سفیرآباد: این نامه را از زبان جمعی از کارگران یک شرکت خصوصی می نویسم که بنابه دلایلی قادر به شکایت و پی گیری مسایل خود نمی باشند. این شرکت یکصد نفر کارگر دارد و علیرغم سابقه نسبتا طولانی اش تاکنون اجازه نداده اند که در آن نهادی کارگری تشکیل شود. و اگر کسی جرأت کند و اعتراض نماید جواب اعتراض اخراج است! استخدام کارگر خارجی، بطوری که هم اکنون در این شرکت هشتاد کارگر خارجی کار می کنند و بیست کارگر ایرانی در این شرکت با بیست و اندی سابقه فعالیت، تنها چیز که رعایت نمی شود، حق و حقوق کارگران است و بس!

مثلا حقوق کارگری که تازه استخدام میشود،

تفاوت آنچنانی با حقوق یک کارگر دارای بیست و چند سال سابقه کار ندارد و حداکثر حقوقی که یک کارگر دریافت می کند ۴۵ هزار تومان است.

گویی اینجا خبری از ایران اسلامی نیست و نظام ارباب و رعیتی حاکم است و اگر اعتراض کنی، تهدید می کنند که چنین و چنان می کنیم. برآستی ما کارگران چه گناهی کرده ایم که باید اینگونه تاوان پس دهیم.

اتمام ساعت کار باز هم می بایست در اختیار شرکت باشند و اراده انجام کاری را نداشته باشند. مگر اینجا پادگان است؟! به هر حال اینجا که گفتیم، بخشی از مشکلات کاری کارگران بود و لازم ندیدم که مشکلات جانبی آنان و خانواده هایشان را بازگو نمایم و امیدوارم که فریادرسی باشد تا به مشکلات ما کارگران رسیدگی نماید.

بازهم حکایت لوله سازان خوزستان!

دهها تن از کارگران کارخانه لوله سازی خوزستان با اجتماع در مقابل استانداری این استان نسبت به عدم پرداخت حقوق معوقه خویش اعتراض نموده و خواستار رسیدگی مسئولان ذی صلاح به این مسأله شده اند. یکی از کارگران به نام داود. م با ۲۳ سال سابقه کار می گوید: به نمایندگی از کلیه کارگران این واحد صنعتی اجتماع کرده ایم تا مسئولان به مشکلاتمان رسیدگی نمایند که اگر رسیدگی نشود در مرحله بعد تمامی کارگران در این محل تحصن خواهند کرد.

وی اظهار داشت که چهار ماه است که حقوق نگرفته ایم. به آقایان مسئول بگویید که تکلیف زن و بچه های ما چیست؟ تا کی باید شرمنده آنان باشیم. رحیم سلامی با یازده سال سابقه کار نیز گفته که مدیران به بهانه های واهی کارخانه را تعطیل کرده اند و همه جا نشسته اند و گفته اند شرکت را تعطیل

در ادامه این نامه می خوانیم: وضعیت به گونه ای است که جمعی از کارگران را وادار به امضاء نامه تقاضای بازنشستگی می کنند، در حالی که نه کارگر تمایل به بازنشسته شدن دارد و نه طبق قانون این عمل صحیح است. در این شرکت به هر حریره ای که شد می خواهند کارگران را تحت فشار قرار دهند و انواع و اقسام مقررات من درآوردی را اجرا می کنند. مثلا بخشی را که ۶ کارگر مشغول به کار بوده اند، به چهار یا حتی سه کارگر کاهش داده اند و یا اینکه اعلام نموده اند که کارگران از ساعت ۷ صبح تا پنج بعدازظهر حق خروج از شرکت را ندارند در حالی که عده ای از کارگران شب کار می باشند و یا کار خود را در چند نوبت انجام می دهند (لازم به یادآوری است که منزل مسکونی کارگران در داخل شرکت است). مگر کارگران برده هستند که پس از

پیروز باد مبارزات حق طلبانه مردم ایران!

کرده ایم تا تعمیرات اساسی صورت بگیرد، در حالی که اصلا نیازی به تعمیر نیست.

سید مصطفی موسوی هم می گوید: درست است که تمام کارخانجات ما با بحران مواجه هستند، اما بحران این کارخانه نتیجه ندانم کاریا و مدیریت غلط مدیران محترم می باشد. ما هرچه می کشیم از دست مدیران قبلی شرکت است و جالب اینکه مدیران چاره کار را بازخرید نمودن کارگران عنوان می کنند.

قدرت امیری هم با ده سال سابقه کار می گوید: هیچ دوست نداشتم که در این جا تجمع کنیم، اما آنقدر فشار زندگی زیاد شده که ناچارا آمده ایم تا فریادم را به گوش آقایان برسانیم شاید مشکل برطرف شود.

کارگری که نمی خواست نامش ذکر شود، گفت: دردمان را به که بگوئیم، چهار ماه است که قادر نمی باشم یک کیلو گوشت برای زن و بچه ام تهیه کنم. شبها دیر وقت به خانه می روم که مبادا بچه ها بیدار باشند و شرمنده آنان گردم! و کارگری گفت: به آقایان مسئول بفرمائید که سه چهار روز دیگر مدارس بازگشایی می شوند و ما همچنان حقوق نگرفته ایم تا شرمنده فرزندانمان باشیم.

لطفا مشکل ما کارگران شرکت لوله سازی اهواز را منعکس کنید تا مقامات مسئول نسبت به رفع آن اقدام نمایند. ما کارگران شرکت لوله سازی اهواز مدتی است حقوق خود را با تأخیر فراوان در یافت می کنیم به صورتی که هم اکنون در حال دریافت حقوق اردیبهشت ماه، آن هم به صورت علی الحساب می باشیم.

= تکلیف فروش اکباتان چیست؟

نمایندگان کارگران شرکت فروش اکباتان واقع در استان قزوین با ارسال نامه ای خطاب به مسئولین عالی رتبه کشوری و من جمله ریاست جمهوری، وزیر کار، رئیس سازمان

صنایع ملی ایران، رئیس صندوق بازنشستگی کشوری و مسئولان استان قزوین، خواستار پایان بحران حاکم در این شرکت شده اند.

در این نامه می خوانیم که: فرش اکباتان در شهر صنعتی البرز قزوین که تحت پوشش سازمان صندوق بازنشستگی کشوری (۲۸٪ سهام) و صنایع ملی ایران (۳۷٪) و بخش خصوصی (۱۵٪) می باشد. این شرکت زمانی ۶۵۰ کارگر داشت و امروز ۳۰۰ کارگر چراکه به خاطر مشکلات فراوان ۳۵۰ تن از کارگران مجبور شدند که خود را بازخرید نمایند و آینده ای نا معلوم را برای خود و زن و بچه هایشان رقم بزنند.

در ادامه این نامه آمده است: به دلیل ناکارآمدی و عدم تخصص مدیر عامل شرکت فرش اکباتان آقای خ. ر که نماینده صندوق بازنشستگی کشوری در این شرکت می باشد این واحد به حال و روزی افتاد که ماهها حقوق و عیدی و پاداش سال گذشته کارگران پرداخت نشده و سرانجام شرکت تعطیل شد. کارگران ناچارا به مسئولین استان قزوین متوسل شدند تا شاید مشکلاتشان حل و فصل گردد که خوشبختانه با پی گیری مسئولین، بخشی از حقوق معوقه کارگران پرداخت شد و مسئولان کارخانه قول دادند که وضعیت شرکت بهبود خواهد یافت. اما مجددا در ۲۶ مهر ماه ۷۷ بخشنامه بازخریدی با حداقل مزایا را به پرسنل تحمیل کردند که همانطور که ذکر شد، از جمع ۶۵۰ نفری کارگران شاغل در این شرکت ۳۵۰ نفر خود را بازخرید کردند تا از این گرفتاری نجات یابند و در حال حاضر ۱۰ ماه است که شرکت موضوع ریزش نیرو را مطرح کرده و موجبات نگرانی کارگران را فراهم کرده اند. برآستی چرا تکلیف این شرکت و کارگران شاغل را روشن نمی کنند. اگر تولید صرف نمی کند، به یکباره شرکت را تعطیل و حق کارگران را بدهند و خیال همه را راحت کنند و اگر تولید باصرفه است و ادامه فعالیت شرکت ممکن می باشد، اینقدر کارگران را عذاب ندهند و بگذارند که آب

خوش از گلوی آنان و زن و بچه هایشان پائین برود.

= پرداخت بن با سه سال تأخیر!

برخی از کارکنان شهرداری آبادان گفتند: با سه سال تأخیر، بن های کارگری به ما واگذار شده است و ما از این مسأله رضایت نداریم. آنان افزودند: بن های مربوط به سال ۷۵ را در سال ۷۸ دریافت کردیم.

علی محمود نسب یکی از این کارکنان گفت: هر ماه مبلغی معادل هفت هزار ریال به عنوان بن کارگری از حقوق ما کسر می شد تا در مقابل آن هر شش ماه یکبار مقداری کالا به ما واگذار شود. این موضوع به خودی خود، می تواند برخی مشکلات اقتصادی ما را حل کند به شرطی که قرار نباشد کالاهای مورد نظر را سه سال بعد دریافت کنیم.

سیاوش برمکی کارمند دیگری افزود: در ازای دریافت این مبلغ ماهانه، هر ششماه، هشت تا ۹ کیلو گرم برنج، حداکثر ۲ کیلو گرم پنیر و دو حلب روغن به ما تعلق می گیرد. با پولی که سه سال پیش بابت این ارزاق از حقوق ما کسر شده، می شد در آن موقع دو برابر این اجناس خرید کرد.

مسئول اداره کار و امور اجتماعی آبادان از هرگونه اظهار نظر در زمینه علب تأخیر در دادن بن به کارگران شهرداری آبادان خودداری کرد. وی گفت: از آنجا که وضعیت واگذاری بن ها در همه جای کشور به همین صورت است، علت را از ستاد بنهای مستقر در تهران پرسید.

= در حال که شدن میباشیم!

کارگری هستم که پس از ده سال سابقه کار اکنون در سن ۳۳ سالگی به دلیل انجام کارهای سخت و زیان آور دیگر توان ادامه کار را ندارم. از سویی به دلیل اینکه بنده در طول مدت کار خود بیمه نبوده ام اکنون که حتی توان راه رفتن را هم ندارم نمی توانم از

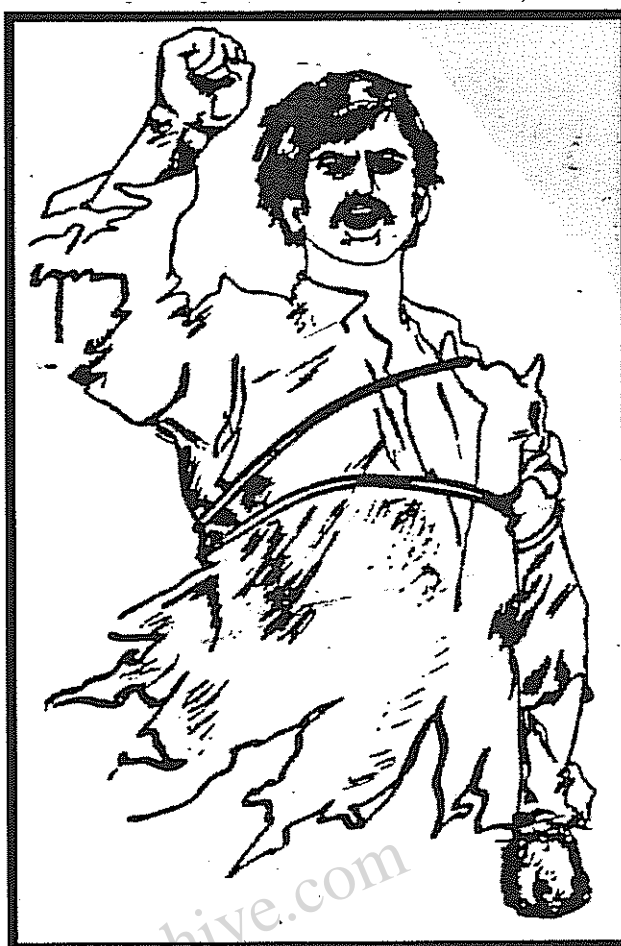
مراکز زیربند نرخ بیکاری در استان گیلان را بر اساس آمار ۱۳۰۴٪ عنوان کرده اند. وی افزود: استان گیلان از نظر نرخ بیکاری مقام سوم کشور را دارد که برخی منابع در این مورد مقام ششم را ذکر کرده اند. به رغم بالا بودن نرخ بیکاری در استان در سال گذشته ۱۵ هزار نفر از نیروی شاغل اخراج و از کار بر کنار شدند. از این تعداد هشت هزار نفر از سوی کارخانجات بازخرید شدند و چهار هزار نفر توسط مراجع هیات کارگری و بیش از سه هزار قراردادی اخراج شدند.

در ادامه وی افزود: سازمانهای زیربند استان از نظر تحت پوشش قرار دادن افراد بدلیل تعطیلی کارخانجات و اخراج کارگران رشد منفی دارند و متأسفانه هیچ مسئولی در گیلان توجه به این امر ندارد.

دبیر خانه کارگر این استان اضافه کرد: اکنون حقوق یک هزار و پانصد نفر از کارگران کارخانجات استان مانند: نساجی شمال، ایران جیکا، تن ساز، کفش گنجه، شرکت گیلان، ماکارونی سازی نغمه، رنگ سازی سراوان و جوراب گیلان از دو تا ۲۴ ماه پرداخت نشده است. هم اکنون بیش از ۲۵ هزار کارگر شرکتهای خدماتی از حداقل حقوق کارگری بی بهره اند.

دست و پنجه نرم کردن با مرگ و زندگی

در منطقه ایلام حفاظت و ایمنی در محیط کار بیشتر در حد شعار است تا عمل. اگر باور نداشتید تشریف بیاورید و از نزدیک مشاهده کنید که کارگران شاغل در شرکت برق ایلام چگونه از داشتن یک دستکش معمولی محرومند! و به گفته خودشان با دستکش های پاره که فقط اسم دستکش را دارند با مرگ و زندگی دست و پنجه نرم می کنند. و اگر باور نداشتید، تحقیق کنید که چرا کارگر سیم بان ایلامی چند روز پیش دچار برق گرفتگی شد و یکی از چشمان خود را از دست داد. بلی او هم سوخت و هم از ناحیه



دارند که عمر کارگران بازنشسته ای که در این گونه مشاغل مشغول به کار می باشند بعد از بازنشستگی چند سال است؟

یکی از کارگران ساکن در شهر قدس (قلعه حسن خان):

برای خرید مرغ به فروشگاه مواد پروتئینی مراجعه نمودم. وقتی قیمت مرغ را پرسیدم و فروشنده اشاره به اتیکت ۱۰۵۰ تومانی نمود ناخواسته به یاد شخصی افتادم که برای خرید ماهی رفته بود و وقتی دید نمی تواند از عهده خرید ماهی برآید به فروشنده گفت:

لااقل دستی بر روی ماهی بکشم و با او وداع کنم!

۲۵ هزار کارگر شرکتهای خدماتی گیلان، محروم از حداقل حقوق کارگری

دبیر اجرایی خانه کارگر گیلان، حسن ایزدی، نرخ بیکاری جمعیت فعال استان را ۱۸٪ اعلام کرد. این در حالیست که برخی از

بیمه بیکاری و از کارافتادگی استفاده کنم و بنده و پنج نفر اعضای خانواده ام که امید به لطف خدا دارند و چشم به دستان ناتوان من" زیر بار مشکلات روزگار در حال له شدن می باشیم. بدین وسیله از وزیر محترم کار و امور اجتماعی و نمایندگان کارگران در مجلس تقاضا دارم برای خاطر رضای خدا ترتیبی اتخاذ نمایند تا افرادی که شرایط بنده را دارند، بتوانند در دوران درماندگی آبرومندانه زندگی کنند و شرمنده خانواده خود نباشند و یک عمر کار شرافتمندانه خود را از بین نبرند.

قانون کارهای زیان آور

ما کارگران شرکت سیمان از اینکه بعد از گذشت سالها از تصویب قانون کارهای سخت و زیان آور هنوز نتوانسته ایم از مزایای این قانون بهره مند شویم باید نزد چه مقامی دادخواهی کنیم؟

آیا مسئولین ذی ربط در امور کارگری اطلاع

چشم ناقص شد. چون از داشتن وسایل ایمنی محروم بود و جالب اینکه کارگری می گفت: بخاطر تجربه ای که از وضعیت سیم های برق داریم با احتیاط و هزار نذر و نیاز مشغول به کار می شویم و هر لحظه در انتظار حادثه ای هولناک هستیم و کارگری می گفت: هر روز صبح که از خانه خارج می شوم، از خانواده ام حلالیت می طلبم.

قطع برق و سوخت

* از کارگران شرکت آجر ماشینی تهران سفالین جاده خاوران می باشم مدتی است برق و سوخت شرکت را قطع کرده اند و مدیران مسئول به دلیل نبود امکانات فنی کار خود را رها کرده اند و کارگران در بلاتکلیفی بسر می برند. با توجه به اینکه سه ماه است کارگران حقوق دریافت نکرده اند و دفترچه های بیمه نیز اعتبار خود را از دست داده، هنوز هیچ مقامی در صدد رفع مشکل بر نیامده است. از وزیر محترم کار و امور اجتماعی و سایر مسئولین تقاضای رسیدگی دارم.

چرا باید ما چند ماه یکبار حقوق بگیریم

* کارخانه پشم بافی کشمیر کرمانشاه با حدود ۴۰۰ نفر کارگر مدتهاست که به دلایلی در سراسیمگی سقوط قرار گرفته و هر لحظه احتمال تعطیلی این واحد بزرگ تولیدی در شهر کرمانشاه میرود. یکی از کارگران این واحد که چندین ماه است حقوق دریافت نکرده می گوید: مشکل اصلی کارخانه با توجه به شکایات و مکاتبات به عمل آمده ضعف در اداره آن است. چرا باید ما چند ماه یکبار حقوق بگیریم چرا کارگران باید چوب ندانم کاری مسئولین کارخانه را بخورند و الان قسمتهای مختلف را پلمپ کرده و هیچ توجهی به خواسته های کارگران ندارند. یکی دیگر از کارگران در این خصوص می گوید ما از تلاش مسئولین به ویژه اداره کار برای جلوگیری از تعطیلی این واحد باخبریم ولی جواب مخارج خانواده های ما را چه کسی

می دهد؟ وی از مسئولین استان به ویژه استاندار، اداره کار صنایع و... خواست تا هر چه زودتر تکلیف این واحد را روشن کنند.

گفتنی است کارخانه پشم بافی کشمیر به علت عدم اداره صحیح و عدم پرداخت حقوق کارگران و بدهیهای مالیاتی - بیمه - برق و ... سالهاست با مشکل روبروست و از سوی صاحبان آن اقدامی جهت حل این معضل به عمل نمی آید. لذا بر مسئولین صنعت کشور به ویژه مسئولین استان لازم است هرچه سریعتر تکلیف کارگران و کارخانه را قطعی و نگذارند چراغ این واحد تولیدی که جمع دو هزار نفری خانواده کارگران را تحت پوشش دارد خاموش شود.

* ما اعتراض داریم!

جمعی از کارگران اخراجی بیمارستان امام خمینی شهرستان ارومیه با ارسال طوماری به دفتر سرپرستی نشریه کار و کارگر در این شهرستان ضمن اظهار نگرانی از بخشنامه اخیر سازمان تأمین اجتماعی مبنی بر محرومیت کارگران قراردادی از دریافت بیمه بیکاری خواستار بهره مندی این کارگران از مزایای قانونی تعیین شده گردیده اند. این

کارگران نوشته اند که: در جمع ما کارگرانی هستند که بیست سال سابقه فعالیت دارند و در پروژه های بیمارستان امام خمینی مشغول به کارند. حال چگونه می توان پذیرفت که اینان به یکباره آن هم به دنبال یک بخشنامه (که گفته می شود مغایر با قانون است) از حق و حقوق مسلم قانونی خویش محروم شوند. در بخش دیگری از این نامه تصریح شده است که: کارگران قراردادی در مدت اشتغال خویش، بخشی از حقوق خود را به صندوق سازمان تأمین اجتماعی واریز می کنند تا در ایام ضروری از مزایای این صندوق بهره مند شوند. اما متأسفانه مسئولین این سازمان با صدور بخشنامه های گوناگون کارگران را از این حمایت ها محروم می سازند برآستی چرا؟ در ادامه این نامه آمده است: ما کارگران اخراجی بیمارستان امام خمینی ارومیه و دیگر کارگران قراردادی از مسئولین امر انتظار رسیدگی داریم و امیدواریم که مشمول عنایت و الطاف عزیزان دست اندرکار قرار بگیریم تا از این بلاتکلیفی نجات پیدا کنیم. بیش از ده هزار نفر کارگر قراردادی در بخشهای کشاورزی، صنعتی و خدماتی آذربایجان غربی مشغول فعالیت هستند.

دو خبر کوتاه از مبارزات کارگری

رسالت ۱۲ مهر نوشت : ۳۵۰ نفر از کارگران لوله سازی خوزستان در اعتراض به عدم پرداخت حقوق چهار ماهه شان در مقابل استانداری خوزستان در اهواز تجمع کردند.

همچنین روزنامه اخبار و اقتصاد ۳۰ شهریور گزارش داد که در ۱۲ شهریورماه ۳۰۰ نفر از کارگران شرکت خزر خز تنکابن در مقابل فرمانداری این شهر تجمع کرده و خواستار پرداخت حقوقهای معوقه خود شدند. بنا به گزارش مزبور ۷ ماه است که حقوق کارگران پرداخت نشده است.

برگرفته‌هایی از مقالات برجسته مانندی ریویو

نام: کشاورزی و سرمایه داری انحصاری

نویسنده: ویلیام دی. هه فرنان Willian D. Heffernon

شماره: سومین شماره از پنجاهمین سری

تاریخ: جولای- اگوست ۱۹۹۸

تولید و قیمت محصولات غذایی در سراسر سیستم تولید مواد خوراکی میباشند.

بسط و گسترش حوزه عملیاتی این بنگاه ها به عرصه پردازش چندین نوع محصول مختلف، میتواند در یک مرحله معین، بمشابه گسترش دامنه تلفیق افقی محسوب گردد. این شکل از رشد و گسترش حوزه عملیاتی همچنین حاکی از بروز تغییری عمده و کیفی در مجموعه روابط حاکمیت اقتصادی در جامعه میباشد. هنگامی که یک بنگاه در چندین شعبه از محصولات کالایی دارای موقعیتی برتر میباشد، موسسه مزبور قادر خواهد بود تا عملیات تجاری و مالی خود را بطور چند جانبه سوسیده نماید. برای بدست آوردن سهم بیشتری از بازار جهانی آنهم از قبل دیگران، شرکتهای فراملیتی به تولید بیش از حد دست زده تا بدین وسیله نرخ کالاها را کاهش داده و از این طریق موسسات کوچکتر و بسیط را از دور خارج نمایند. در واقع، این نه کارایی بلکه میزان قدرت اقتصادی است که مساله بقاء یک موسسه را پیش بینی مینماید.

دومین استراتژی عمده سرمایه انحصاری، تلفیق یا ائتلاف عمودی خوانده میشود. این شکل از ائتلاف هنگامی روی میدهد که یک موسسه، مالکیت و کنترل خود بر چندین شعبه از محصولات کالایی را افزایش داده و از این طریق قدرت اقتصادی بیشتری کسب مینماید. موسسه تجاری "کارگیل"، یعنی یکی از سه قطب عمده

تعداد انگشت شماری از کشاورزان به تشکیل یک چنین جبهه واحدی مبادرت نموده و مستقیماً بر علیه انحصار خط آهن پیا خاستند، اما از سوی انحصارگران عقب رانده شده و حرکت آنان بی سرانجام ماند. سراسر تاریخ جنبش کشاورزان در این منطقه، بطور گسترده حاکی از عدم موازنه قدرت بین زراعت گران و انحصارگران خطوط آهن و بطور کلی عدم موازنه قدرت بین کشاورزان و تمامی واسطه‌هایی است که زارعین جهت حمل و نقل و بازاریابی برای محصولات شان و تهیه اعتبارات و ادوات کشاورزی بدانان وابستگی پیدا بودند.

رشد و توسعه یک بنگاه تجاری در یک حوزه از سیستم تولید مواد غذایی بعنوان حوزه عملیاتی اولیه آن بنگاه را تلفیق یا ائتلاف افقی مینامند. این نوع ائتلاف همچنین میتواند در هر یک از دیگر حوزه های توزیع و پردازش محصولات نیز روی دهد. برای نمونه، چهار فقره از عظیم ترین این بنگاه ها، ۴۰ درصد تمامی عملیات پردازشی محصولات کشاورزی در نواحی میانه غرب امریکا را تحت کنترل خود دارند. ۷۸ درصد تمامی گوشت گاو، ۷۲ درصد گوشت گوسفند، ۶۰ درصد گوشت خوک و بلاخره ۵۵ درصد تمامی مرغ گوشتی در امریکا توسط این چهار بنگاه بعمل آمده و کشتار میشود. علاوه بر اینها، چهار بنگاه مزبور ۷۶ درصد ذرت، گندم و سویا را نیز عمل می آورند. این بنگاه ها دارای تأثیر و نفوذ بی حد و حصری بر روی کیفیت، کمیت، نوع، محل

در چارچوب نظام درحال توسعه کشاورزی تجاری، کشاورزان از مصرف کنندگان محصولات زراعی جدا گردیده و فاصله پیدا میکنند. کشاورزان محصولات خود را بطور روزافزونی به موسسات تجاری ای میفروشدند که این محصولات را مورد پردازش (process) قرار داده و مواد غذایی و الیاف بدست آمده از آنها را به مناطق دور دست صادر مینمایند. با رشد و اشاعه ویژه کاری (specialization)، سیستم به هم آمیخته (integrated) تولید مواد غذایی سابقاً مرسوم، موسوم به "از دانه تا نان" (seed to plate) به یک سیستم چند مرحله ای و صدها موسسه مختلف که در مراحل گوناگون با یکدیگر به رقابت میپرداختند، تحول پیدا کرده بودند.

همزمان با مهاجرت کشاورزان بسوی نواحی غربی، یکی از مشکلات عمده آنان مساله حمل و نقل محصولات شان به بازارهای مناطق شرقی بود. دولت نیز در حالیکه به ترویج صنعتی سازی کشور علاقه مند بود، این مساله را درک کرده و از این رو برپاسازی سیستم های متنوع حمل و نقل، بویژه خطوط آهن را مورد حمایت مالی قرار داد. این موضوع کشاورزان را اغلب به یک نوع سیستم انحصاری وابسته میساخت، درحالیکه همین سیستم انحصاری یعنی خط آهن به هیچ کشاورزی وابستگی نداشت. تنها نگرانی گردانندگان این سیستم انحصار، آن بود که شاید کشاورزان به سازماندهی یک جبهه واحد بر علیه انحصار خط آهن توفیق یابند.

تجارت جهانی حیوانات، دومین تولیدکننده مواد غذایی مورد مصرف حیوانات و یکی از بزرگترین منابع پردازش گوشت خوک و گاو در سطح جهان، از این جمله موسسات بشمار میرود. باید اشاره کرد که بسیاری از تولیدکنندگان محصولات حیوانی در سراسر دنیا، امروزه مواد غذایی مورد نیاز حیوانات خود را از همان موسسه ای خریداری میکنند که بعداً حیوانات شان را به آن میفروشند.

موسسه "کان اگرا" بزرگترین توزیع کننده مواد شیمیایی مورد مصرف کشاورزی در آمریکای شمالی و یکی از بزرگترین تولید کنندگان کود شیمیایی در این کشور میباشد. موسسه مزبور، ضمن برقراری معاملات رسمی با برخی کمپانیهای تولید بذر که در تولید دانه با استفاده از فنون بیولوژیکی دست دارند، در سال ۱۹۹۰ همراه کمپانی "دی پو" مشترکاً وارد معامله بذر گردید. این موسسه، عرضه کننده انواع و اقسام ملزومات (مواد اولیه) و محصولات کشاورزی بوده و در این زمینه بعد از شرکت فیلیپ موریس، در آمریکا در مقام دوم، و با فعالیت اقتصادی در ۳۲ کشور جهان، در سطح دنیا در رده چهارم قرار دارد. در چهارچوب روش نوظهور تلفیق عمودی تولید مواد غذایی، چند شرکت عظیم تولید مواد غذایی از طریق اعمال کنترل بر اقلام ریز و درشت محصولات خوراکی، بر کل تولیدات و سیستم تولید مواد غذایی یک کشور تسلط میابند. این روش از سوی بسیاری از موسسات آمریکایی، در سراسر دنیا رایج گردیده و گسترش داده میشود.

شیوه سوم و یا شکل دیگری که شرکتهای فراملی از طریق آن خود را بطور چند جانبه سوسپسیده نموده و به کسب قدرت اقتصادی دست پیدا میکنند، انجام فعالیتهای اقتصادی در چندین کشور مختلف جهان میباشد. این شرکتهای تولید و پردازش یک محصول معین شروع کرده و با افزایش عرضه محصول مورد بحث، قیمت

آن را در بازار پایین میبرند. با این کار، قیمت فرآورده مورد نظر ممکن است از هزینه تولید آن پایین تر رفته و این خسارتی خواهد بود که شرکتهای بومی از تحمل و جبران آن ناتوان مانده درحالیکه یک شرکت فراملی قادر است تا مدت نسبتاً طولانی آنرا تحمل نماید. ساختارهای تولید مواد غذایی در جهان امروز توسط شرکتهای فراملی چنان بهم پیوسته شده اند که دیگر سخن گفتن از یک ساختار مجزا در یک کشور منفرد چندان معنایی ندارد.

بسیاری از شرکتهای فراملی که در ساخت زراعی - غذایی جهانی دست دارند، در هم ادغام شده و به اجتماع مترامی از غول های اقتصادی مبدل گردیده اند. موسسه "کارجیل" که یکی از این غول ها بشمار رفته و از بازیگران مهم در عرصه پردازش گوشت و حیوانات میباشد، علاوه بر اینها هم سازنده کشتیهای باربری است و هم در خطوط حمل و نقل دریایی فعالیت مینماید، هم در زمینه پردازش آهن خام، آهن آلات اسقاطی و دیگر فلزات نقش بازی کرده و هم در پالایش مواد نفتی. موسسه "فیلیپ موریس" هم که در ذهن بیشتر مردم تنباکو و سیگار را تداعی میکند، بزرگترین بنگاه مواد غذایی در سطح آمریکا محسوب گردیده و دومین عرضه کننده فرآورده های خوراکی در سراسر جهان بشمار میرود. ائتلاف افقی و عمودی، ادغام و بهم پیوستگی جهانی، همگی به رشد و گسترش قدرت اقتصادی شرکتهای فراملی منتهی میگرددند.

سرمایه هایی که از خارج وارد یک منطقه میشوند، عواقب و تأثیرات اقتصادی عمده ای بر اقتصاد بومی این منطقه بدنبال خواهند داشت. یک زارع بومی در این منطقه بیشتر سود حاصله از زراعت خود را در همان منطقه بمصرف میرساند، در حالیکه بنگاههای عظیم فراملی معمولاً سود حاصله را از این منطقه خارج و به دفاتر مرکزی خود انتقال میدهند.

سرمایه داری انحصاری در عرصه تولید مواد غذایی به همان گونه حرکت کرده و عمل مینماید که در دیگر شعب اقتصاد. البته عرصه کشاورزی از یک جهت منحصر بفرد میباشد، چرا که مدتهای مدیدی بطول انجامید تا سرمایه انحصاری توانست بر آن تسلط یابد. اینکه چرا کشاورزی، این ویژگی خود را دارد هر چه بیشتر از دست میدهد، شاید به بهترین شکل با اشاره به این واقعیت پاسخ داده شود که مثلاً کمپانی "میتسوبیسی"، یعنی یکی از عظیم ترین غول های اتومبیل سازی و در عین حال دومین بانک بزرگ جهان، امروزه یکی از بزرگترین موسسات پردازش گوشت گاو در سراسر دنیا نیز بشمار میرود!

برای بهتر روشن شدن اینکه اوضاع در این عرصه از تولید با چه سرعتی در حال تغییر و تحول میباشد، بد نیست به این موضوع اشاره کنیم که اندکی پس از تکمیل این نوشته، موسسه "مانستو" اعلام نمود که بر ۸۵ درصد از فروش بذر پنبه کنترل داشته و همچنین امتیاز انحصاری "ژن فسخ کننده" (terminator gene) را در اختیار دارد. این پدیده ژنتیک، موسسات دارنده آنرا قادر میسازد تا به یک کشاورز بذری بفروشند که او تنها قادر به کشت آن بوده و دانه های بجای مانده پس از برداشت محصول، غیر قابل کشت دوباره و بی مصرف خواهند بود!

نام: نیاستهای جهانی تغذیه

نویسنده:

فیلیپ مک میشل Philip McMichael

شماره: سومین شماره از پنجاهمین سری

تاریخ: جولای - اگوست ۱۹۹۸

(OECD) یا "سازمان همکاری و توسعه اقتصادی"، بر اساس شرط و شروط معاهده

زرایی ۱۹۹۴ منعقد در دور مذاکرات GATT (موافقت نامه عمومی حول تعرفه های بازرگانی) در اورگوئه، چنین پیش بینی نمود که صادرات ذرت آمریکا، نرخ ذرت فیلیپین را در سال جاری ۲۰ درصد کاهش داده و بطور کلی نرخ داخلی ذرت این کشور را تقلیل خواهد داد. این مطلب، زندگی پانصد هزار خانواده دهقان در این کشور را با یک کاهش ۱۵ درصدی در سطح درآمدشان به خطر انداخته و به یکسری لطمات اجتماعی همچون کاهش بودجه های آموزشی، افزایش بهره کشی از نیروی کار کودکان، پایین آمدن سطح کیفی تغذیه و تشدید کار زنان در خارج از محیط خانه بمنظور جبران فشارهای مالی خانواده منتهی میگردد.

قرارداد منعقد در دور مذاکرات اروگوئه، تمامی نشانه های یک عمل سنجیده کلاهبردانه را در خود دارد. بنابر این قرارداد، کشورهای در حال توسعه موظف میباشند تا درهای بازار مواد غذایی خود را، تحت لفافه قوانین و اصول بازار آزاد، باز نگه دارند. در حالیکه ایالات متحده و اتحادیه اروپا از سیستم زراعی و محصولات کشاورزی خود در مقابل هرگونه تهدید خارجی حراست بعمل آورده و صادرات خود را سوسیده مینمایند. تصمیمات اتخاذ شده در دور مذاکرات اروگوئه، از سوی سازمان جدید التاسیس موسوم به سازمان تجارت جهانی برسمیت درآمده اند.

از آنجا که صادرات ایالات متحده و اتحادیه اروپا در چارچوب نرخ های مصنوعا کاهش داده شده به رقابت میپردازند، این موضوع باعث میشود تا ظاهرا چنین بنظر آید که کشاورزی ملل جنوب، بر حسب موازین موجود در بازار، دارای کارایی و بازدهی نسبی کمتری میباشد. منطق تجارت آزاد، با برتری دادن به اصل حاکمیت قیمت در بازار بعنوان اصل تعیین کننده و سرنوشت ساز رقابت جویی در عرصه کشاورزی، استفاده از نهادها و ابزار

نهادینی که دامنه بازار سودجویانه موسسات عظیم کشاورزی را به بهای خانه خرابی کشاورزان کوچک در سراسر جهان گسترش میدهند، توجیه مینمایند. تولید و تجارت امپریالیستی محصولات کشاورزی، که در آن ایالات متحده از موقعیت برتر جهانی برخوردار بوده و با تکیه بر نظام کنونی تجارت آزاد در صدد نهادینه سازی برتری حقوقی خود در زمینه تولید مواد غذایی میباشد، در همسویی کامل با اعمال خشونت آمیز مکانیزم های رسمی و نهادین جهت دست یابی به کنترل انحصاری بر زراعت جهانی و روند تولید و توزیع مواد غذایی میباشد.

از اوایل دهه ۱۹۷۰ بدین سو، کشاورزی آمریکا نوع جدیدی از وابستگی صادراتی را به نمایش گذارده است. نوعی از وابستگی که در آن تولید زراعی محصولات ابتدایی و کم ارزشی از قبیل گندم، ذرت و سویا در بیش از یک هکتار از هر سه هکتار زمین زراعی اجبارا به بازار صادراتی تعلق پیدا کرده و مشمول صادرات خواهد بود. این استراتژی، حیات اقتصادی کشاورزان کوچک و زراعت خانوادگی را در سراسر جهان بی ثبات ساخته و تولید صادراتی و وابستگی به بازارهای خارجی را تشدید نمود.

در دهه ۱۹۵۰، میزان واردات گندم از سوی کشورهای "جهان سوم" تنها ۱۰ درصد از کل گندم وارداتی جهان را شامل میشد، در حالیکه این رقم تا سال ۱۹۸۰ به ۵۷ درصد افزایش یافت. بخش قابل توجه ای از این وابستگی ناشی از طرح امداد غذایی آمریکا بود که از یک سو، عادات و نوع تغذیه جوامع غربی را در میان سایر ملل تشویق نموده، و از سوی دیگر، نرخ محصولات کشاورزان محلی در این یا آن منطقه را بی ثبات ساخته و تضعیف مینمود. بدین ترتیب، ممالک جنوب و وابستگی غذایی آنان به بازارهای خارجی، به صحنه رقابتهای تجاری شدید و گسترده

بین آمریکا و اتحادیه اروپا مبدل گردید.

تجارت کشاورزی در ۱۹۵۵ از قوانین و ضوابط موافقت نامه هایی چون GATT یا "موافقت نامه عمومی حول تعرفه های بازرگانی" مستثنی بود و همین امر باعث میشد تا سیاست های تدافعی ایالات متحده در زمینه عرضه محصولات زراعی در این کشور در مقابل رقابت محصولات وارداتی مصون بماند. اما از اواسط دهه ۱۹۸۰ تا امروز، آمریکا موضع خود را در این قبال تغییر داده و خواهان آن است تا مفاد موافقت نامه مزبور را در نفی تأمین امنیت تجاری - زراعی بکار گیرد. هدف اولیه این حملات، متوجه CAP یا "طرح کشاورزی مشترک" اروپا جهت سوسیده کردن محصولات صادراتی زراعی ارزان قیمت برای ورود به بازارهایی که قبلا تحت سلطه محصولات صادراتی ایالات متحده قرار داشت، میباشد. برنامه اقتصادی موسوم به "طرح افزایش صادرات" یا EEP، صادرات زراعی و بطور مشخص صادرات آن قبیل از محصولات که با فراورده های صادراتی جامعه اروپا در رقابت میباشند را سوسیده مینماید.

بحران کشاورزی دهه ۱۹۸۰ نهایتا به نفع تولید کنندگان عمده محصولات زراعی و شرکتهای مواد غذایی تمام شد. در سال ۱۹۹۴، تنها ۲ درصد از مزارع آمریکا پنجاه درصد محصولات زراعی این کشور را تأمین میکرد. در همان حال ۷۳ درصد کل مزارع زراعی این کشور فقط ۹ درصد از نیازهای زراعی آنرا برآورده میساخت. در همین سال، صادرات کشاورزی آمریکا ۳۶ درصد کل تجارت جهانی گندم، ۶۴ درصد تجارت ذرت و جو، ۴۰ درصد تجارت سویا، ۱۷ درصد تجارت برنج و ۳۳ درصد تجارت پنبه را شامل میشد.

طرح اخیر بازسازی ساختار کشاورزی جهانی بر پایه تقسیم محصولات زراعی به دو بخش یعنی محصولات کم ارزش و

محصولات پرارزش استوار گردیده است. تجارت حبوبات و دانه های روغنی کم ارزش و رایج در بازار، بطور تاریخی تحت سیطره ممالک شمال قرار داشته و تجارت محصولات زراعی پرارزش هرچه بیشتر به انقیاد شرکت های بزرگ صادراتی و یا کشاورزان قراردادی آنان در ممالک جنوب درآمده است. این عدم موازنه تولیدی، خبر از پیشبرد روندی بسیار بنیادی تر در عرصه تولید و توزیع جهانی محصولات زراعی میدهد؛ یعنی روند به انقیاد کشیدن گسترده نواحی تولید کننده در خدمت روابط تنظیم شده تولید و توزیع جهانی از سوی شرکت های فراملی مواد غذایی.

صنایع مواد غذایی در آمریکا در واقع بزرگترین شعبه اقتصادی در این کشور را تشکیل میدهند. با این وصف، این شعبه عظیم اقتصادی هیچ گونه امنیت غذایی برای شهروندان این کشور بیار نیارده است، چرا که ۳۰ میلیون از سکنه آن از تغذیه کافی محروم میباشند. در برزیل، یعنی سومین صادرکننده بزرگ مواد غذایی در سطح جهان، کمتر از یک درصد جمعیت کشور تقریباً ۵۲ درصد زمینهای زراعی حاصلخیز را در تملک داشته و این در حالی است که ۲۲ میلیون شهروند برزیلی، بگفته خود دولت، محتاج و بینوا محسوب میگردند.

جالب توجه است که پیش نویس طرح پیشنهادی ایالات متحده در دور مذاکرات منعقد در اورگوئه، توسط معاون ارشد سابق موسسه Cargill، یعنی بزرگترین شرکت خصوصی جهان، و مامور اسبق اداره کشاورزی دولت آمریکا، به این مجمع ارائه شده بود. موسسات تجاری عظیمی چون "کارجیل"، نه تنها سلطه هم - انحصاری (oligopolistic) - من این واژه را در مقابل واژه monopolistic که در زبان فارسی، انحصاری یا بعبارت دقیق تر تک انحصاری خوانده میشود، هم - انحصاری ترجمه کرده ام. - م) خود را بر بازار

جهانی اعمال نموده اند، بلکه همچنین اتورسته مشورتی خود را نیز بر مذاکرات GATT پیرامون مفاد آیین نامه های مربوط به لیبرالیزه سازی کشاورزی تحمیل نموده اند.

این به اصطلاح لیبرالیزه سازی، مشخصاً در کانادا موثر واقع شده است. در کشوری که در آن دهها سال قبل دفاتر دولتی ویژه ای بوجود آمده بود تا از کشاورزان در مقابل موسسات بزرگ مواد غذایی حمایت بعمل آورند، امروز علیرغم اعتراضات دامنه دار ملی و بین المللی سازمانها و انجمنهای کشاورزان، زراعت گران این کشور از سوی شعبه "کارجیل" در کانادا با خطر روبرو شده و تهدید میگردند. حملات این موسسات بزرگ تجاری بر علیه سیاستها و ضوابط ملی بازرگانی، هم نوعی حيله تجاری است و هم یک استراتژی تولیدی.

در کشور شیلی، یعنی بزرگترین عرضه کننده میوه و سبزیجات برون - فصلی در بازارهای اروپا و آمریکای شمالی، بیش از ۵۰ درصد تولید و تجارت میوه های صادراتی، توسط ۵ موسسه فراملی کنترل میشود. تقریباً دو سوم نیروی کار کشاورزی مکزیک و شیلی به کارهای غیر تضمینی و کم درامدی اشتغال دارند که حتی از حداقل بیمه و خدمات اجتماعی و ابتدایی ترین حقوق اتحادیه ای - کارگری نیز برخوردار نیستند. و موسسات عظیمی چون کمپانی Nestle، برزیل را بعنوان مرکزی برای عرضه بیسکویت در آمریکای جنوبی مبدل کرده اند.

Del Monte، یعنی یکی از طرفداران دوآتشه NAFTA (معاهده تجارت آزاد در آتلانتیک شمالی)، اخیراً طرح آزمایشی تولید انبوه گوجه فرنگی تجاری از طریق شرکت های ارضی اداره کننده زمینهای زراعی موسوم به Ejido (زمینهای اشتراکی ای که سابقاً کنترل آنها در دست دهقانان بود) را به پیش میبرد. از سوی دیگر، شرکت های

آمریکایی، ژاپنی و اروپایی سرمایه گذارهای خود در زمینه عملیات تولیدی و پردازشی مواد غذایی در مکزیک را افزایش بخشیده و متقارن با این امر میبینیم که تغییر ضوابط مربوط به سرمایه گذارهای خارجی، این امکان را به سرمایه گذاران میبخشد تا بر سرمایه گذارهای اقتصادی در این کشور مالکیت کامل و صد در صد داشته باشند.

WTO یا "سازمان تجارت جهانی" نه تنها مجری لیبرالیزه سازی تجارت جهانی، بلکه مرجع قضایی موسسات عظیم تجاری نیز بشمار میرود؛ مرجعی که منافع این موسسات و تحقق حقوق آنان در بلعیدن منابع طبیعی و انسانی جهان را تحکیم مینماید. امروزه تولید جهانی مواد غذایی، در برابر تشدید و گسترش سلطه صنفی - حقوقی کشت شیمیایی از سوی شش بنگاه غول پیکر تولیدی - تجاری که در مهندسی ژنتیکی مواد غذایی دست دارند، قرار گرفته است. در حال حاضر، ۳۰ میلیون هکتار از زمینهای زراعی جهان جهت تولید محصولات مورد بهره برداری قرار میگیرند که از طریق مهندسی ژنتیکی پرورش میابند.

مجادلات اخیر در مذاکرات "سازمان تجارت جهانی" پیرامون شرایط و ضوابط این سازمان حول اشکال و نحوه سرمایه گذارهای بین المللی، نهادینه سازی یک سیستم جهانی مالکیت حقوقی تحت عنوان حق مالکیت بر دستاوردهای نظری فردی را در بر گرفته و لذا از تثبیت شکل پیچیده تر و دامنه دارتر کسب قدرت اقتصادی در جامعه خبر میدهد. بر پایه حقوق به رسمیت شناخته شده موسوم به TRIPS یا "حق مالکیت بر دستاوردهای نظری تجارتهای" (Trade-Related Intellectual Property rights)، موسسات بزرگ جهانی برای مثال دارای این اختیار میباشند که مواد و فرآورده های ژنتیکی دست ساخته خود از قبیل Seed

نشر بیدار، موسسه ای با هدف گسترش ادبیات چپ

نشر بیدار تا کنون این آثار را منتشر کرده است :

در دفاع از انقلاب اکتبر نوشته ارنست مندل، مارکسیسم و دمکراسی، مارکسیسم و دیکتاتوری پرولتاریا و.....

برای ارتباط با نشر بیدار میتوانید با با آدرس زیر تماس بگیرید:

Iranischer Kulturverein Zur
Forderung Soziokultureller
Kontakte (Bidari)
Oberstr.10
30167 Hannover -
Germany
Tel & Fax:
+49-511 - 169 0511

فاجعه زلزله در ترکیه

به گزارش خبرگزاریها در اثر وقوع یک زلزله مهیب به قدرت ۷/۴ ریشتر در شمال غربی ترکیه هزاران تن از مردم و بویژه توده های محروم این کشور کشته و مجروح شدند. دهها هزار خانه ویران شد و صدمات مادی و معنوی سهمگینی متوجه حیات و هستی توده های زحمتکش ترکیه شد. فقدان امکانات، عدم واکنش به موقع و سیاستهای دولت ضد خلقی حاکم بر ترکیه برابعد خانمان برانداز این فاجعه هرچه بیشتر افزود و حیات تعداد هرچه بیشتری از مردم را به نابودی کشانید. "پیام فدایی" ضمن تسلیت به مردم ترکیه مراتب عمیق تاسف و همدردی خود را با توده های رنج دیده و بویژه بازماندگان این فاجعه دلخراش ابراز می دارد.

کشورهای امضاء کننده از آنها برخوردار میباشند، اعطاء مینماید.

طرح پیشنهادی مورد بحث، همچنین اختیارات دولت در تخصیص هرگونه سرمایه گذاری در زمینه بهبود امور اجتماعی و حفظ محیط زیست را محدود نموده و اعمال ضوابط و الزامات قانونی بر نحوه فعالیت سرمایه گذاریهای خارجی از سوی دولت را با مانع روبرو میسازد. پیش نویس نظام نامه طرح مزبور شامل یک سلسله طرح های پیشنهادی میباشد که بر نهادهای سازی حقوق و اختیارات موسسات بزرگ و نهادهای مالی تحت عنوان سرمایه گذار تاکید نموده و این سرمایه گذاران را از همان موقعیت قانونی برخوردار میسازد که دول ملی دارای آن میباشند. با این تفاوت که بر اساس حقوق مشخص شده در این نظام نامه، دول مذکور از این اختیار برخوردار نخواهند بود تا به نمایندگی از سوی مردم، از این سرمایه گذاران بخاطر هرگونه خسارت وارده شکایت بعمل آورده و آنان را به دادگاه بکشاند. علاوه بر این، MAI پیشنهاد نموده است تا سیاستهای لیبرالیزه سازی بین المللی از تحکیم قانونی برخوردار گردیده تا در صورت تغییر هیئت حاکمه این یا آن کشور شرکت کننده در MAI مصنون مانده و همچنان از ضمانت اجرایی برخوردار باشند. بنابر این طرح پیشنهادی، در صورت تغییر هیئت حاکمه در یک کشور، دولت یا دول تازه سر کار آمده در این کشور بمدت پنج سال حق خروج از قرارداد فوق را نداشته و در همان حال قوانین و ضوابط پذیرفته شده در ارتباط با سرمایه گذاریهای موجود از سوی سرمایه های خارجی بمدت ۱۵ سال معتبر و غیر قابل فسخ خواهند ماند.

Germplasm را به نام خود ثبت نموده و بدین ترتیب تحت عنوان حمایت از مالکیت حقوقی خود، این حق و اختیار را از کشاورزان سلب نمایند که دانه های بجا مانده پس از برداشت محصول خویش را دوباره مورد استفاد و کاشت قرار دهند. این عمل، شکل شگفت آوری از تصاحب منابع ژنتیکی طبیعت است که در اصل، بواسطه قرنهای کار و اندوخته های فرهنگ بشری و بدست زراعت گران، جنگل نشینان و اجتماعات محلی رشد و شکوفا گردیده اند. این گونه دیسه های بیولوژیکی و یا سرقتهای ژنتیکی، نقطه مرکزی مقاومت های توده ای در برابر رژیم تحمیلی "سازمان تجارت جهانی" محسوب میگردند.

برخی از منتقدین عنوان میکنند که تکنولوژی فراژنتیکی، روند پرورش و تکثیر گیاهی که توسط میلیونها کشاورز در سراسر جهان به انجام میرسد را در معرض نابودی قرار داده و بطور جدی باعث کاهش تأمین امنیت غذایی خواهد شد. "سازمان تجارت جهانی" در حال حاضر تنها در رابطه با سرمایه گذاریهای تجاری دارای یکسری اختیارات میباشد. با وصف این، کمیسیون اروپا که از سوی ایالات متحده و ژاپن نیز حمایت میگردد، طرح پیشنهادی ای جهت ارائه به MAI یا "موافقت نامه چند جانبه حول سرمایه گذاری بین المللی" (Multi-lateral Agreement on Investment) در دست دارد که کلیه موانع و محدودیتهای قانونی سرمایه گذاری خارجی در کلیه کشورهای عضو را تخفیف بخشیده و به خارجیان حق قانونی میدهد تا در تمامی شعب اقتصادی یک کشور بطور رقابت آمیز سرمایه گذاری کرده و فعالیت نمایند. این طرح علاوه بر این، به موسسات فراملی کلیه حقوقی را که شرکتهای داخلی

پیرگردان به فارسی: الف - پیرنگ

اخباری از مبارزات توده ای برعلیه رژیم و برخوردهای مسلحانه ای که در ماههای اخیر در مطبوعات حکومت منعکس شده اند.

شعری از احمد شاملو

نخست که در جهان دیدم
از شادی غریو پرکشیدم :
" من ام ، آه

آن معجزت نهایی
پر سیاره کوچک آب و گیاه !

آن گاه که در جهان زیستم
از شکفتی پر خود تپیدم :

میراث خوار آن سفاهات ناپاور بودن
که به گوش و په چشم می شنیدم و می دیدم !

چندان که در پیراهن خویشتن دیدم
به ناپوری گریه در گلو شکسته بودم :
بنگر چه درشت ناک تیغ پر سر من آخته
آن که پاور پی دریغ در او بسته بودم .

اکنون که سراچه ی اعجاز پس پشت می گذارم
به جز آه حسرتی پا من نیست :

تپری عرقه ی خون

پر سکوی پاور پی یقین و

پاریکه ی خونی که از بلندای یقین چاری ست .

* کیهان ۷ مهر: یک ناصح امر به معروف و نهی از منکر، پس از دادن تذکر لسانی توسط اوباش مورد ضرب و شتم قرار گرفت و به شهادت رسید.

* هفته نامه جبهه ۱۰ مهر خبر کشته شدن یکی از عوامل رژیم بدست مردم را داده و نوشته است: "این پنجمین شهیدی است که به جرم امر به معروف و نهی از منکر در یک ماه گذشته به شهادت می رسد."

* روزنامه ابرار ۲۸ شهریور: فرد ناشناسی به خانه ملاحسنی امام جمعه ارومیه تیراندازی کرد و متواری شد.

* در جریان حمله به سفارت پاکستان دو مأمور انتظامی مجروح شدند. بدنبال این حادثه سخنگوی وزارت امور خارجه گفت: "موضوع حمله به سفارت نبوده است. بر اساس اطلاعات دریافتی، این خبر صحت ندارد، بلکه چند سارق به منظور سرقت سلاح از مأمورین انتظامی به ساختمان سفارت حمله کردند و پس از درگیری متواری شدند."

* انفجار یک بمب روز صبح شنبه ۲۵ شهریور ماه در نزدیکی "حرم امام رضا" در شهر مشهد باعث کشته شدن یک زائر و یک کارمند شهرداری شد. این انفجار ده مجروح بجای گذاشت.

* روزنامه ایران گزارش داد که روز پنج شنبه ۱۵ مهر در حمله یک دانشجوی ۲۵ ساله به چند مأمور انتظامی در شمال شرقی تهران چند مأمور کشته شدند. رژیم علت این حمله را پاسخ منفی خانواده دختر مورد علاقه به درخواست خواستگاری دانشجوی مزبور اعلام نمود.

* در جریان مسابقه فوتبال بین تیم های پرسپولیس و استقلال تماشاگران دست به شورش زده و به سبب دستگاه اتوبوس خسارت وارد کردند.

روزنامه جبهه ۱۱ مهر نوشت که اراذل و اوباش با شکستن شیشه اتوبوسها سعی نمودند که جو متشنج مجموعه آزادی را به داخل شهر گسترش دهند. بدنبال این حادثه شرکت واحد اعلام نمود: این اتوبوسهای آسیب دیده برای آگاهی مردم از اعمال این دسته از تماشاگران با همان وضعیت در خطوط مختلف به کار گرفته می شود.

* روزنامه خرداد ۲۵ مهر با انتشار خبر مربوط به درگیری بین آلونک نشینان منطقه پونک تهران با نیروهای انتظامی رژیم که برای تخریب خانه هایشان به این ناحیه هجوم برده بودند، گزارش داد که: "پس از سه روز درگیری و با دخالت یگانهای مختلف نیروهای انتظامی و دستگیری چند نفر از ساکنان مرغداری، منطقه مزبور تخلیه شد." در این مرغداری سیصدنفر در آلونکهایی که ساخته بودند زندگی میکردند که مأمورین رژیم بدین وسیله آنها را بیرون انداخته و شهرداری سرپناه آنها را تخریب کرد.

غنا و صندوق بین المللی پول

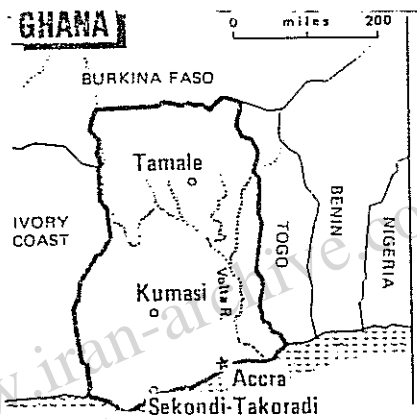
کالاها و محصولات سنتی تجارتنی با سقوط درآمد حاصل از کاکائو و اتکای شدید کشور به واردات نفت، به نابودی کشیده شده. محدودیت عمده در صادرات فزاینده مواد معدنی و کاکائو، فقدان تاسیسات زیر ساختی برای انتقال آنهاست. همکاری حکومت با صندوق بین المللی پول و بانک جهانی بیشتر دارای دلایل پرلگماتیستی است تا ایدئولوژیکی.

جمعیت: ۱۲/۳ میلیون

بهداشت و دوا و درمان، مرگ و میر کودکان: ۹۵ کودک در هر ۱۰۰۰ نوزادی که زنده به دنیا می آیند. (در امریکا: ۱۱ در ۱۰۰۰). طول عمر ۵۳ سال (مردان) ۵۱ سال و زنان ۵۵ سال). هزینه بهداشت و آموزش افزایش یافته است.

فرهنگ، مذهب: مسیحی، مسلمان، آنیمیست
زبان: انگلیسی (زبان رسمی)، آکان، دالگین، تووی، گان، فانتی و ایو که وسیعاً به آن زبانها صحبت میشود. در شمال به طور دوره ای شورشهای قبایلی وجود دارد.

منابع مورد استفاده در این مقاله: گروه بانک لویدن، گزارش اقتصادی ۱۹۸۵، گزارش تکامل دنیا ۱۹۸۶، آفریقا ریویو ۱۹۸۷



صادرات اصلی: کاکائو، چوب، طلا، منیزیم، الماس



اما مردم عادی غنا با این وضع چگونه سر میکنند؟ کسی که جدیداً از غنا دیدار کرده در حیرت از تعدد کثیر کلیسایهایی که متعلق به گروههای مختلف مذهبی است از دوستی که خود او نیز جدیداً یک روحانی شده بود علت امر را جویا شد و جواب شنید که فقط خدا میتواند مسایل ما را حل نماید. اما این یک راه عملی برای همه غناییها نیست. رشد فزاینده دزدیهای مسلحانه در کشور با وجود خطر اقدام برای هر دزد مسلح بیانگر این امر است. افزایش فساد در دستگاه دولتی نگرانی دیگر است. اگر چه راولینگ مرتباً و با اصرار از اخلاق و مزایای آن صحبت کرده و روی آن تأکید مینماید، و در حالیکه مرتکبین با محکومیت مرگ مواجه هستند، از همه عجیب تر روی آوردی مردم به نبش قبرها و فروش اعضای بدن مرگان در اطراف پایتخت غنا - آکرا - می باشد. آیا این به خاطر آن است که بعضی سرمایه داران غنایی که در رابطه با خصوصی سازیهای حکومت رشد کرده اند به چنین کار ناخوشایند و شوک آوری پرداخته اند و یا این وضع ناشی از سیاستهای اقتصادی و اجتماعی جاری است که مردم را چنان دچار فلاکت و محرومیت نموده که آنان جهت کسب پول برای تأمین معاش خود به اینکار روی آورده اند؟

مطلب زیر ترجمه ای از نشریه New Internationalist می باشد که نمونه ای هرچند بسیار کوچک از عملکرد سیاستهای بانک جهانی و صندوق بین المللی پول در کشورهای تحت سلطه و ترجمان عملی آن در زندگی توده ها را آشکار می سازد. لگر چه از تاریخ انتشار آن ۱۲ سال میگذرد (۱۹۷۸) مامطالعه آنرا برای خوانندگان "پیام فدایی" در رابطه با تجربه ای که امروز ایران از سر میگذراند مفید تشخیص داده و مبادرت به درج آن نمودیم.

رئیس کشور: جری جان راولینگ

تولید خالص سرانه: ۳۵۰ دلار (در امریکا: ۱۴۱۱۰ دلار)

واحد پول: سه دی (Cedi)

بنایی کشور در جهت تسهیل صادرات کاکائو، چوب و طلا به درجه بالایی ارتقاء یافت.

برای اینکه بتوان خواستهای صندوق بین المللی پول را برآورده ساخت کوششهای قاطعی صورت میگیرد که برای مردم عادی دشواریهای زیادی ببار آورده است. قیمتها بطور سرسام آور بالا رفته. قیمت یک تکه نان به ۱۴۰ سه دی رسیده در حالیکه درآمد روزانه آنها ۹۰ سه دی می باشد گویی همین کافی نبود، از سوی دیگر بیکاری گریبانگیر مردم است. دست اندرکاران تجارت کاکائو ۴۶ هزار نفر از کارگران را از کار برکنار ساخته اند و اگر حکومت بخواهد به بودجه در نظر گرفته شده خویش دست یابد، باید همین حدود کارمند دولتی را از کار اخراج نماید.

این اقدامات باعث دوری مردم از حکومت گشته و اکنون حکومت درصدد عقد اتحاد جدیدی با سرمایه داران است. در این رابطه راولینگ به بازی با اشکال مختلف سیاسی نظیر ایده تشکیل حزب دولتی، یا برپایی انتخابات محلی بدون وجود احزاب سیاسی مشغول است.

در ماه مارس امسال غنا ۲۰ ساله شد و در ماه دسامبر از عمر شورای دفاع ملی موقت (PNDE) یا حکومت جری راولینگ که عموماً جی جی (دل) خوانده میشود و همچنین کاپیتان کوچوشیکا تا ۵ سال کامل خواهد گذشت. آنچه در طی این دوره تداوم داشته سلطه مشترک راولینگ و شیکاتا بوده، اتحادیه که در اولین برخورد نامقدس جلوه می کند. این اتحاد اغلب نیروهای سیاسی اعم از چپ یا راست را در موضع نادرستی قرار داده است.

در سال ۱۹۸۲ نیروهای راست آنرا گزگی در شبح کمونیسم خواندند، اما در ۱۹۸۴ چپها با آنچه در سرتاسر کشور تحت نام انقلاب به راه افتاد گنج شدند. غنا به مثابه تمثیلی از موفقیت اجرای سیاستهای صندوق بین المللی پول نمونه درخشانی برای بقیه قاره آفریقا شده بود.

توافق با صندوق بین المللی پول برای حکومت، دلارهای شدیداً مورد نیازش را مهیا نمود. کمکهایی این صندوق و همچنین بانک جهانی برای اقتصاد درهم شکسته غنا حیات جدیدی فراهم ساخت. تاسیسات زیر

گزیده ای از دیدگاه ها و سخنان گردانندگان جمهوری اسلامی

پیام فدایی و خوانندگان

آلمان

ر-ج

با دروذهای انقلابی! نامه تان را دریافت کردیم . نامه جداگانه ای برای تان ارسال شده که امیدواریم بدستتان رسیده باشد.

امریکا

ر-ج

با دروذهای انقلابی! نامه ای که حاوی چک ارسالی بود رسید. از همکاریتان سپاسگزاریم .

انگلستان

ر-آ

با دروذهای انقلابی! بدینوسیله دریافت نامه تان را به اطلاعاتتان میرسانیم . به امید اینکه در فرصت دیگری به سؤالاتی که کرده اید پاسخ دهیم . موفق باشید.

Human Right International Alliance

پس از سلام، بدینوسیله دریافت دعوت نامه ارسالی را با اطلاعاتتان میرسانیم . از همکاریتان سپاسگزاریم. موفق باشید.

دانمارک

International Forum

به امید همکاری هرچه بیشتر نیروهای ضدامپریالیست از دعوت نامه ارسالی سپاسگزاریم . به امید دیدار. موفق باشید.

سوئد

ر-ع

با دروذهای انقلابی! نامه تان رسید. با سپاس از همکاریتان. به امید اینکه باز هم ما را در جریان دیدگاههای موجود در سطح اپوزیسیون رژیم قرار دهید.

هواداران ادبیات و هنر مردمی در تبعید - با تشکر به این وسیله دریافت اطلاعیه "ارکستر سمفونی ملاحسنی یا حمایت از غزلسرایان و ادبیات و هنر و فرهنگ ایران؟" را به اطلاعاتتان میرسانیم.

نیوزیلند

ر-م

با دروذهای مبارزاتی!

نامه تان را دریافت کردیم . با خوشحالی از حل مشکل اقامت تان از این به بعد نشریه به آدرس جدیدتان ارسال میگردد. موفق باشید.

* **آیت الله مصباح یزدی در نماز جمعه:** اسلام به هر مسلمانی حق داده است که وقتی دید شخصی به مقدسات اسلام توهین می کند، خورش را بریزد. این حکم اسلام است، دادگاه هم نمی خواهد. تمام علمای اسلامی گفته اند.

* **ناطق نوری در جمع انصه جمعه استان مازندران در ساری:** حمله برخی از روزنامه ها به آیت الله مصباح یزدی این معلم اخلاق، فقیه، انسان پاک باخته نسبت به اسلام و رهبری برای چه بود، مگر ایشان در سخنان پیش از خطبه های نماز جمعه تهران، جز احکام و متن اسلام را بیان می کردند و مگر به شما چیزی گفتند؟ ... اگر این اسمش خشونت است، بله ما طرفدار آن هستیم بگذارید در غرب بگویند مصباح و نماز جمعه ای ها طرفدار خشونت هستند.

* **واعظ طبسی:** نفی و انکار حکم الهی و ضروری، این موجب ارتداد و سزای آن اعدام است.

* **مکارم شیرازی "مدرس حوزه علمیه قم":** "شدت عمل در برابر پلنگ تیز دندان سبب رحمت و آرامش انسانهاست، هرگز نمی توان نام آنرا خشونت گذارد."

* **حجت الاسلام رحیمیان رئیس بنیاد شهید:** باید آن کسی که توطئه می کند و خانه تیمی درست می کند و در پی به فساد کشاندن جوانان است، باید گردن او را زد. تا این که حیات جامعه محفوظ بماند و اسم آنرا باید واقعیت بگذارید نه خشونت.

* **آیت الله یزدی:** "کسی که می گوید شورای نگهبان خطی عمل می کند، معنی اش تنسیق است و تنسیق گناه و جرم محسوب میشود."

* **مصباح یزدی:** "اگر کسی بگوید قرائت جدیدی از دین دارم باید به او توهنی زد و گفت بیجا کردی، اسلام یک قرائت بیشتر ندارد و آن قرائت پیامبر و اهل بیت است."

* **غلامرضا نقدی فرمانده حفاظت و اطلاعات نیروهای انتظامی** در رابطه با نویسندگان نمایشنامه ای که در نشریه موج درج شده بود گفت: "این افراد به مقدسات توهین کرده اند. حتی اگر به بیست سال زندان هم محکوم شوند، اگر زنده بمانم آنها را پیدا خواهم کرد و فرمان خدا را درباره آنها اجرا خواهم کرد."

* **خاتمه ای:** "رئیس جمهور یک روحانی، یک متدین، عاشق اهل بیت است که با همه وجود در راه خدا برای پیشبرد این کشور و احیای کلمه اسلام و احیای نام امام کار می کند."

* **خاتمی:** شعار "مرگ بر ضد ولایت فقیه" یک شعار اصولی و درست و در راستای حفظ نظام است.

* **خاتمی در جمع اعضای "جهاد دانشگاهی":** "مراد از آزادی سیاسی، آزادی اجتماعی، آزادی انسان مسلمان و معتقد به همه موازین اسلامی است."

* **روح الله حسینیان رئیس مرکز اسناد انقلاب اسلامی و عضو هیئت منصفه مطبوعات:** در حال توضیح قتل های زنجیره ای و جهت اثبات اینکه سعید امامی را کشته اند و او خودکشی نکرده است گفت: "گفتم آخه بابا جون، آخه ما خودمان والله یک زمان قاتل بودیم، یک زمان زندانبان بودیم، یک زمان همه چیزها را گذرانیم، تا کنون صدها نفر واجبی خوردند و نمرند."

* **روزنامه آفتاب امروز:** انتخابات مجلس ششم چنانچه در زمینه اعمال حقوق مردم با رویکردی سلبی برگزار شود، بازسازی اعتبار نظام را که از دو سال پیش آغاز شده دچار سکنه خونناک خواهد ساخت.



پذیرایی از سران جنایتکار جمهوری اسلامی توسط دولت فرانسه را محکوم میکنیم!

در چارچوب گسترش هرچه بیشتر روابط دول امپریالیستی با رژیم سرکوبگر جمهوری اسلامی، دولت فرانسه از روز چهارشنبه ۲۶ اکتبر میزبان خاتمی خواهد بود. این دعوت تحت عنوان شرکت خاتمی در اجلاس سالانه یونسکو در فرانسه از سوی رئیس جمهور فرانسه صورت پذیرفته است.

در آستانه این دیدار، دولت فرانسه با سازماندهی تدابیر گسترده امنیتی و کنترل چشمگیر مرزهای این کشور در صدد است تا ضمن پذیرایی گرم از خاتمی مزدور، از ورود هزاران تن از ایرانیانی که برای ابراز مخالفت خود با خاتمی در صدد فر به فرانسه هستند جلوگیری کند.

مقامات فرانسوی که ادعاهای "بشردوستی" و دفاع از "دمکراسی" آنان گوش فلک را کر می کند، در شرایطی از سران جنایتکار جمهوری اسلامی پذیرایی میکنند که هنوز چند ماه بیشتر از خیزش دلیرانه توده ها در تیرماه بر علیه حکومت جمهوری اسلامی نگذشته است. خیزش عادلانه ای که با دستور مستقیم عالی ترین مقامات و ارگانهای امنیتی جمهوری اسلامی و منجمله خاتمی مزدور وحشیانه سرکوب و در جریان آن هزاران تن از دانشجویان، کارگران و توده های ستمدیده به جرم اعتراض به جنایات جمهوری اسلامی، زخمی و یا کشته شدند.

پذیرایی دولت فرانسه از خاتمی، پذیرایی از رئیس جمهور رژیمی است که در طول دو سال گذشته ابتدایی ترین حقوق اقتصادی - اجتماعی کارگران و توده های محروم را در راستای منافع امپریالیستها و سرمایه داران زالوصفت بین المللی لگدمال کرده است.

دولت فرانسه از رئیس جمهور رژیمی پذیرایی میکند که قاتل هزاران تن از کمونیستها و مبارزین بوده و دستاوردش تا مرفق به خون کارگران و خلقهای تحت ستم ایران و منطقه آلوده است.

مقامات فرانسوی در حالی به خاتمی مزدور ردای "اعتدال" پوشانده و از او پذیرایی میکنند که تحت زمامداری دولت او، زنان را وحشیانه سنگسار میکنند، مخالفین را ترور، شکنجه و سر به نیست می سازند و زور سرنیزه هرگونه ندای اعتراض توده ها را در گلو خفه میسازند.

پذیرایی از چنین جنایتکارانی قبل از هر چیز کوس رسوایی پذیرایی کنندگان، یعنی دولت فرانسه و همپالگیهایش را در دفاع از باصطلاح موازین "حقوق بشر" و "دمکراسی" به صدا درآورده و اشتراک منافع آنان با میهمانان خویش در تداوم این جنایات را به عینه نشان داده و باردیگر ثابت میکند که دمکراسی و حقوق بشر در تبلیغات امپریالیستی به خاطر گسترش نفوذ هرچه بیشتر آنها بر کشورهای تحت سلطه و تشدید استثمار توده ها می باشد. به واقع دولت فرانسه با دعوت از خاتمی باردیگر نشان میدهد که همچون هر دولت امپریالیست دیگری جز به منافع آزمندانه سرمایه داران و جز به قراردادهای غارتگرانه ای که با خاتمی خواهد بست نمی اندیشد. قراردادهایی که حاصلی جز فقر و فلاکت بیشتر برای کارگران و زحمتکشان ندارد.

ایرانیان آزاده و مبارز!

اعتراض به دعوت دولتهای امپریالیستی و منجمله فرانسه از خاتمی و پذیرایی از او، اعتراض به جنایاتی است که رژیم جمهوری اسلامی و اربابان امپریالیستش سالها بر علیه کارگران و خلقهای تحت ستم ما انجام داده اند. بکوشیم شانه به شانه تمامی نیروها و افراد انقلابی و مبارز که به اعتراض به این سفر پرداخته اند، دامنه مبارزه بر علیه رژیم جمهوری اسلامی و اربابان امپریالیستش را هرچه گسترده تر سازیم!

مرگ بر امپریالیسم و سگهای زنجیریش!

مرگ بر رژیم وابسته به امپریالیسم جمهوری اسلامی!

با ایمان به پیروزی راهمان

چریکهای فدایی خلق ایران

۲۶ اکتبر ۹۹

بیمارستان یا بازداشتگاه

به گزارش مطبوعات رژیم، بیمارستان سینا در تهران مبادرت به ایجاد یک بازداشتگاه کرده است و بیمارانی که توان پرداخت مخارج بیمارستان را ندارند در این بازداشتگاه زندانی میکنند. حدود ۱۲ نفر، در حال حاضر در بازداشتگاه بیمارستان سینا نگهداری میشوند.

چندی پیش برخی از این افراد تلاش کردند خود را از این بازداشتگاه نجات دهند اما به وسیله نگهبان مجروح و در بیمارستان بستری شدند!

پایان تاریخ مصرف شعار مرگ بر امریکا!

محسن امین زاده معاون امور آسیا و اقیانوسیه وزارت امور خارجه اعلام کرد: "یک زمان شعار مرگ بر امریکا اثر داشت ، اما امروز کاربرد خود را از دست داده است."

جمهوری اسلامی و قتل‌های زنجیره ای

روزنامه خرداد به نقل از محمد رضا خاتمی عضو جبهه مشارکت و برادر رئیس جمهور جمهوری اسلامی نوشت :

"هشتاد و خرده قتل سیاسی مرموز در یک دهه گذشته رخ داده که همگی این افراد اهل فرهنگ و به روشهای سعید امامی از بین رفته اند و تنها ۴ یا ۵ تن از این قتلها در زمان خاتمی صورت گرفته است."

همچنین روزنامه خرداد به نقل از هاشم آغاچاری عضو شورای مرکزی مجاهدین انقلاب اسلامی گزارش داد: از حدود ۷۰ قتلی که گفته شده در دهسال اخیر اتفاق افتاده بیش از ۶۰ مورد در دوره وزارت فلاحیان روی داده است .

تداوم حمایت‌های بین‌المللی از
خیزش‌های توده‌گرایان

صفحه ۱۸

اضحاری از مبارزات توده‌ای
برقیه رژیم و برخوردهای
سلطانه‌ای که در ماههای اخیر
در مطبوعات حکومت منعکس
شده است.

صفحه ۳۳

پست الکترونیک E-Mail
ipfg@hotmail.com

شماره فکس و تلفن برای تماس با
چریک‌های فدایی خلق ایران :
۹۴۱۳ ۸۰۰ - ۱۸۱ (۰۰۴۳)

برای تماس با چریک‌های فدایی خلق ایران با نشانی زیر
مکاتبه کنید :

BM Box 5051
London
WC1N 3XX
England

پیام فدایی بر روی شبکه اینترنت

از صفحه چریک‌های فدایی خلق ایران در اینترنت دیدن کنید.

آدرس ما در اینترنت :

<http://www.fadaee.org/>

کمک‌های مالی خود را به شماره حساب زیر واریز کرده و رسید آن را به آدرس
بستی سازمان ارسال نمایید.

National Westminster Bank
Branch Sort Code: 60-24-23
Account Name: M.B
Account No: 98985434

P O Box 8082
4 the Broadway , Wood Green
London N22 6BZ, England

آدرس بانک :